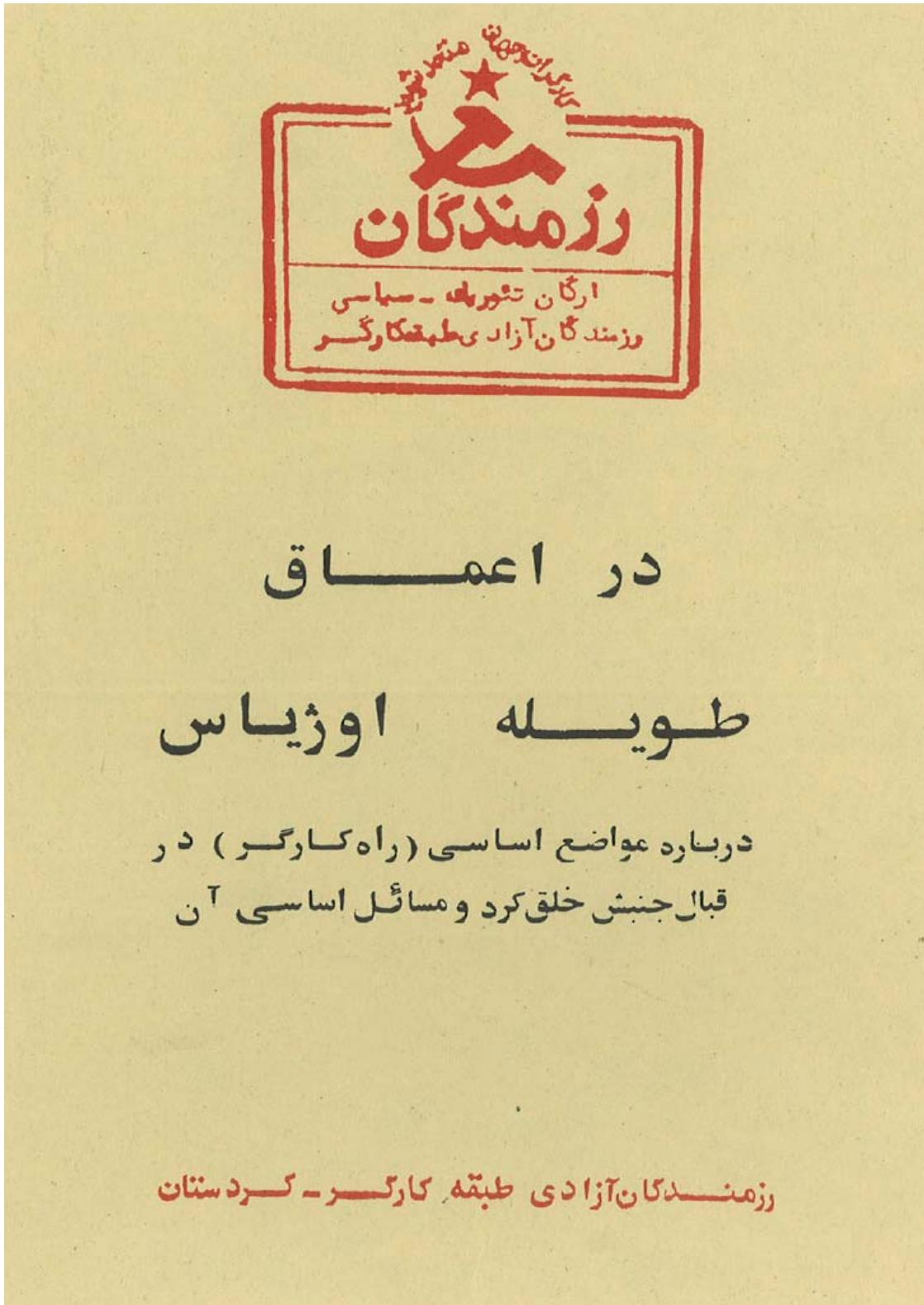


اسناد "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۵

Site „Asnad Razmadegan 1360- 1365“: <http://www.dialogt.org/razmandegan>

از رفیق داریوش کائیدبور



"یک حزب ملی ، بهمانگونه که هر ملتی از طبقات مختلف تشکیل شده  
، در برگیرنده گرایشات طبقات مختلف است که برای حل مسئله  
ملی ، بعنوان مسئله موروث اتفاق طبقات مختلف پن ملت ، به فعالیت  
میپردازد . همومن گرایشات طبقات مختلف از پولتاریاتا بورزوایی  
، حزب ملی را به یک حزب طبقه خاص تبدیل نمی کند ."

( ریگای کریکار ، شماره ۴۰ - سال دوم - نوروزین ) - ص ۱۱ )

برای فعالین قدیمی جنبش کمونیستی و مبارزین جوانتری که بدون شک با خروش چفیسم آشنا  
دارند عبارت نقل شده بالاتراید ناشناس باشد . مرکزقل استدلان و تئوری ریگای کریکار  
( راهکارگر ) همان نظریه قدمی و زیستی است که بایک روسوسیس ساده ازفلان اثر آن در رفیق  
یا بهمن اثر اولیانفسکی درباره رادرشد غیر سرمایه ااری و به اصطلاح حزب و جبهه "ملی خلق"  
... بدون هیچ رحمقی به صفات در پیده مذکور منتقل شده است .

احزاب ملی ، احزاب طبقاتی نیستند ! آنها اینند " نقطه مشترک " و " توافقی "  
طبقات " ملت " اند . از ورای این بیانیه فریبند عوام که گویا احزاب غیر طبقاتی وجود را دارند -  
بعنوان احزاین کرد و آنها منافع یک طبقه " معین تعقیب نمی شود ! - باید بینیم و انسجاماً  
" راهکارگر " زجه طبقه حزب رفای عی کند ؟

احزاب سیاسی " نقطه رجامده " طبقات را بود دارند و هیچ حزبی نیست که به  
این یا آن طبقه " معین و استگی نداشته باشد و به آن ، به منافع حیاتی اثر خد مت نکند . این  
مط لقا " مقاد اهمیت است که رهبران و یا اعضای این حزب خود از کدام طبقه بروخاسته اند .  
مهم ترین نکته در این رابطه همانا اه راف مشخصی هستند که این یا آن حزب دان پاسخ  
من د هند و در راهش من کوشند و آنرا به بیان سیاسی ابرازم دارند . حزب بورزوایی ، هموار  
تلش من ورزد عده " بیشتری از مردم و کارگران را به خود جلب نماید و در صفو فعالین خویش  
برای سیاست خویش سازماند هی نکند ولی این امرکترین تغییری در ماهیت آن بمنابه " حزب  
طبه " حاکم در رجامده سرمایه اری وارد نمی کند . کارگریون عمدہ " اعضای حزب لمببور  
انگلستان ، که بخش اعظم اتحاد یه های کارگری را هدایت می نماید باعث نمی شود این حزب  
، حزب بورزوایی ، پن حزب پیرو سیاست " لمپرالی " تابع ساختن کارگران بد سرمایه بسند  
لغاظی د مکراتیک و محدود نمودن مازره در چهار چوب نظام بورزوایی می یعنی پیرو یک سیاست  
لمپرال کارگری سرمایه ارائه نباشد . حزب کارگرانگستان حزب بورزوایی انحصاری انگلیس

است . تاریخ شاکنون حزب را بخطاطر نداند از که حق اگر برای خود "انتقام" خواهد "ملت است" ، "نه طبقات" و ... را موامنه ماخته باشد . بخطاطر واقعی ، عینی و سیاسی به طبقه مشخص تعلق نداشته باشد .

حزب غیرطبیائی و حزب همه طبقات را بیان یک مضمون واحد دارد . هر دو بر این پیش فرض استوارند که حزبی می تواند در جامعه در گستاخارها و تخاصمات میان توافقاً و سی جمیز ای ، برداشته ایان ، مالکین و دهقانان ، هرولتارها و هوشوازی — در یک چنین حادی خود را ماوراء طبقات قرار دهد و بنام جامعه نه فقط "سخن" تکمیل بلکه "حصیل" بند و یا آنکه در مرگیونده "اگر نه منافع همه طبقات لااقل وجه" مشترک و همود "توافق" آنها باشد .

این پس از دیدگاهی مکانیکی و اسپهولا تیوهستی است ، عقیده راه کارگر ، هر کس را که احزاب سیاسی را در رابطه با منافع و نیازهای گروهاتی در نظر گیرد ، به دگماتسم و نظام فکر اسپهولا تیوهستهم می سازد . بنظر راه کارگر ملتان "غیرقابل تحمل" است که احزاب نهادند و طبقات باند و گرایش و منافع طبقه مشخص را منعکس سازند . من نویسنده چنین ضربتلقی از احزاب و نیروهای سیاسی :

"هرچون تخت پروکوست عمل می گند . ( همانجا ، ص ۱۱ )

سرای شکل منطقی را درن به "حزب ملی چنین اصلی می بایست هم در مقدار میان شود . "ریگای کویکار می گوید : "هر صارزه سیاسی ، هر ازه طبقاتی در عصر ای و کسیکه بیویله در عصر ما چنین ایزار را درنا چار است بشیوه آن در زد باستانی عمل گند : سعنی . است با هارا بیور تائثوری اش درست از آب درآید ! مارکسیسم لنینیسم و آنهم بنیاد اساس اش در رابطه مرد و می شود ."

انگلیس یک قرن قبل تذکرمن در آرد که :

"... لااقل در مورد تاریخ معاصر ، ثابت شد و است که هر صارزه سیاسی

صارزه طبقات است و هر صارزه ای از جانب طبقات سوای رهایی خودی ،

بدون توجه به شکل آن که ناگزیر سیاسی است ، ( زیرا هر صارزه طبقاتی

صارزه سیاسی است . ) سرانجام بخطاطر رهایی اقتصادی صورت می گیرد

پس تولد یکی نیست که لااقل در تاریخ معاصر ، دولت و نظام سیاسی

، تایع و جامعه مدنی که عرصه مناسبات انتصاری است ، عنصر قاطع

است . " ( انگلیس لود ویل غوری باع ... ص ۲۱ . ) تاکید از ماست )

"راه کارگر" تخت پروکوست را ، که فوق العاده محدود و کم است ، یعنی ماتری بالیسم تاریخی و مارکسیسم را بد ورعن اند از . اول گمیست . اگر صارزه طبقاتی ، هر صارزه سیاسی است

طبعاً احزاب سیاسی نمی‌توانند بیانگومنافع معمین نباشند. آنها حتیماً بایستی بانیارهای اجتماعی طبقاتی پنهانی ماری‌اشان تشریح شوند مبارزه سیاسی در شکل عالی خود از لحاظ زمانی بوسیلهٔ حرب و "تیره‌ی سیاسی" دنبال می‌شود. هر حزب سیاسی، مبارزه سیاسی طبقه‌معین را در این میان می‌نماید: چه به‌این امر اقرار کند، چه به‌این امر آگاه باشد، چه نباشد. حزب سیاسی هر طبقه‌برای پیشبرد منافع خود ناگزیر است عدهٔ هر چه بیشتری از مردم را متحد سازد و حول شماره‌ها، اهداف و مقاصدش بسیج نماید. بهمین دلیل تا وقتی پرولتاریا از لحاظ سیاسی کاملاً رود روی بورژوازی قرار نگرفته و حزب خاص، مستقل و سیاسی خوبیش را، حزب کمونیست انقلابی را تشکیل ندارد، هنوز طبقه‌ای است بدنبال بورژوازی. آن هدفی هم که پرولتاریا برایش من جنگد و بمنظورش به حزب سیاسی خود نیاز دارد، انقلاب اجتماعی من باشد: حزب پرولتاریا حزب انقلاب اجتماعی است. "ریگای کریکار" با انتساب نگرش طبقاتی به مبارزه سیاسی، در واقع تخت ہوکوست را نمی‌شکند، بلکه در آن فرو می‌رود. در تختی که اینبار بورژوازی برای توجیه خوبیش به آن نیاز دارد: چهار چوب غیر طبقاتی بودن پاره‌ای از احزاب، جدا کردن سیاست از طبقهٔ حامل آن بدو تین شیوهٔ است: لال اپرتوستهاد و همهٔ جهان است. چرا که بدین وسیلهٔ بجای طبقات معمین اجتماعی، احزاب را قوار می‌دهد. دربارهٔ مانورها، سیاست‌ها، اعمال و اقدامات این احزاب سخن ہو اکنی من کنند بن آنکه به وجود اجتماعی این احزاب حمله‌ور شوند و یا بر عکس حزب بورژوازی را به نام آنکه "سیاست‌هایش حتماً" با منافع طبقه‌اش مطابق نبوده و میتواند از طبقهٔ جد باشد! "ستایش کرده و تمجید می‌نماید. این شیوه‌ای است که خان را در رأس ترین نکات مربوط به زندگی طبقاتی و مبارزهٔ جاری میان طبقات متصادم به چشم پرولتاریا من پاشد. تنها یکمک رد مارکسیسم لنینیسم ممکن بود "ریگای کریکار" پرجم دفاع از "حزب ملی" را برافرازد و این عقیدهٔ خانه‌ای ضد انقلابی را رواج بخشید که احزابی هستند غیر طبقاتی، و سیاست‌هایی که به هم با هم خدمت می‌کنند! بدون تجدید نظر طلبی موجه جلوه‌رای سیاست عد انقلابی و حزب ضد انقلابی در چهار چوب انقلاب امکان نداشت. اولین قدم "راهکارگر" در اشاعهٔ نظریهٔ "حزب ملی" کاملاً آشناست. در سالهای "قانون نماد سوسیالیست" در آلمان، سه شن از اعضا سوسیال دمکرات آنروزی آلمان - و خبرگ شرام و بونشتین - طن بیانه‌ای اعلام داشتند که حزب پرولتاریا نباید حزب یک طبقهٔ خاص باشد بلکه باید حزب فراگیر و همه‌جانبه (all-society) بوده و بجای "راین زدن" به تصارهای طبقاتی سیاست همزستی و آشتی طبقاتی را "در حزب ملت" دنبال نماید در غیر این صورت "کهنهٔ طبقاتی" میان بورژوازی و پرولتاریا تشید شده و این سیاست "خط‌رنگ" است: تئوری آشتی طبقاتی و ملی! راهکارگر مستقیماً اندیشه‌ها و پایه‌های نظری

تروپیکای زوییخ را سوای محاکوم ساختن انقلابیون و گمونه‌سازها بکرد—و ایران—بکارهای پنجه دار—مارکس و انگلیس—بسیاریه تروپیکای زوییخ را "خط مشی خاقانی" همچوی سوسیال دیکرات "ترصیف نمودند . حقیقتاً هم بجز راه کارگر و هم مسلک‌کارش چه کسی ممکن بود به رونویسی از این خط مشی بهرود آورد ؟

از همین اصل بد وی باید منظور واقعی راه کارگر استنبط شود . به "حزب ملی" وجود رارکه در آن کارگران ، دهقانان و بورژوازی (چنانکه ربانی کریکاری نگوید) ، یعنی طبقات مختلف جامعه‌شرکت را دارد : حزب "ملت" . انصاف حکم می‌گند که نگفته شود این حقیق از حزب " تمام خلقی " نیکیتا خوشبخت هم " خلاقانه‌تر " است . اگر رود و می " خلق " نشوز مفهومی بود که پیرامون آن حای جون و چرا به چشم می‌خورد—ولی در اولی " ملت " میداد حركت و نقطه " عزیمت کل استدلال را تشکیل می‌دهد . برای او هیچ مهم نیست که اصولاً طبقات ملت چه وضعی دارند و چه مناسبات تاریخی—اجتماعی—سیاسی فی ما بین آنها موجود است . موضوع اینست که آیا چنین حزبی—حزب " همه " ملت و حزب نماینده " همه " ملت و همه طبقات آن می‌تواند معنی داشته باشد ؟

چنین حزبی از نقاهه نظر مناسبات واقعی طبقاتی ، سیاسی و بنیادهای مستقی اجتماعی طبقاتی می‌معنی است و وجودش در همه حال به یک طبقه " معین بستگی تام را در یعنی مجری تاریخی اهداف و وظایف آن طبقه می‌باشد . حزب " ملت " و " ملی " شعار بورژوازی در دوران اول تکامل سرمایه‌داری بود . آن در ران بورژوازی " طبقات را برادران چگونه به مثابه " ملت " و عناصر مشکله جامعه " آنی—جامعه " سرمایه‌داری در برآور فئودالها ، فئودال‌هیم و اشرافیت قرار می‌داد . بورژوازی خود را نماینده " ملت " می‌خنگوی آن (واز آنهم بیشتر نماینده " پژوهیت ) دو مقابل فئودال‌ها سلاطین مطاله ، فuron وسطائی جلوه میدهد . او برای آزادی مناسبات خود از قیود کهن منادی و همان بشریت می‌شد . ملت‌ها محصول تکامل سرمایه‌داری و انقلابات بورژوازی با بهتر گفته باشیم تشکیل بازار داخلی واحد و سلطه " شهیوه " تولید سرمایه‌داری و نظام سیاسی آن نهاد در آن دوره . بتا آن حدودی که بورژوازی چنین می‌نمود :

"از آنجا کمد رکنارتصاد اشوفیت فئودالی با بورژوازی نیز تضاد عام استثمارگران با استثمار شوندگانشان ، تضاد تن آشایان متصکن با زحمتکشان تهی دست قوار من گرفت ، برای نماینده گان بورژوازی ممکن بود را بعنوان نماینده گان تمام شریعت رنچ برو نه نماینده گان طبقه‌ای خاص جلوه دهد ؟ ( آنی درینگ ، تاکید ازما ، ص ۲۱ )

انگلیس بیان دقیق مطلب را به این نحو ارائه می‌دهد : نماینده گان بورژوازی ساز را

نمایندگان ملت جلوه می دهند! آنها نمایندگان بورژوازی هستند، نمایندگان طبقه ای خاص ولی در جای مبارزه علیه فئودالها خود را سخنگوی بشریت و تجیر و "ملت" من نمایندگان ایدئولوژی و سیاست بورژوازی بنام "آزادی" "بشریت" ، "ملت" ... "خلق" ... "هر مرد" ... همه طبقات سخن می گوید . ولی بلاهت محض است که گمان رود چنین انتسابی به انداده یکد قیمه حقیقت را شناخته است : نمایندگان بورژوازی بوازی رهائی اقتصادی "خود" می کوشیدند آنها فقط و فقط در مقابل اشرافیت فئودال و حکومت مطلقه و تا آن درجه ای که حقیقت است عمل کردند ، رهبر کل طبقات تحت ستم ، "ملت" بوده اند ، اما نماینده هی طبقه طبقات ملت! انه! این بدان معنا نمود که حزب بورژوازی ، "حزب ملت" در برگیرنده طبقات گوناگون و منافعشان بود . بورژوازی تنها میتواند این ادعای را داشته باشد که دربردارد با اشرافیت منافع طبقات گوناگون زحمتکش آزماینده همکنون و حتی نماینده گی می کرد : زیرا رهبر آنها بود ، اما حزب این طبقات نمود! در همه جنبشها بورژوازی بزرگ از دوران جنگ رهقارنی در آلمان و انقلاب انگلستان و بالاخره انقلاب کبیر فرانسه همواره طبقه جدید ، طبقه کارگر در اشکال نابالغ و بدروی اش پوچم افزاییها و خیزشها مستقل و خاص خود را داشته است .

"بورژوازی از همان ابتدایش حامل ضد خویش بود .... ارجمند من حیث المجموع بورژوازی مجاز به این ادعای است که در نسبت اشرافیت ، در عین حال منافع طبقات متفاوت زحمتکش آن زمان را نیز نمایندگی کرده است ، معاذکه می بینیم که در هر جنبش بزرگ بورژوازی جنب و جوش های مستقل طبقه ای به چشم می خورد که سلف کم و بیش تکامل یافته برولتاریا نوین است : سمعنوان مثال گرایش توماس مونیستر را در دوره <sup>۱۹</sup> و فرماسیون و جنگهای دهقانی آلمان ، گرایش صاوایتیون لادر انقلاب کبیر انگلیس وبالاخره گرایش باوف در انقلاب کبیر فرانسه می توان نام برد ."

(آنچه درینگ ، انگلیس ، ص ۲۱)

حزب ملی ، حزب بورژوازی است . مگر حزب نویان ، حزب زیرونده ها ، یا احزاب بورژوازی در سرتاسر قرن ۱۹۱۸ اجز نمایندگان بورژوازی که سعی کرده اند تحولات اجتماعی را در چهار چوب منافع خود محصور سازند نموده اند؟ حتی زاکوپنها این را بکالترين حزب بورژوازی دمکراتیک انقلاب کبیر فرانسه ، بالاخره نه نماینده یک ملت ، یعنی ملت در جامعه سرمایه داری یعنی هم بورژوازی ، هم برولتاریا و ... بلکه نماینده تاریخی آخرين حداد مکراسی بورژوازی قرن (۱۸) بود . حزب ملی ، حتی آنجا هم که در قرن ۱۸ انمایان می گرد

و بر علیه اشرافیت‌ها روز می‌کند؟ حزب همه طبقات نیست؟ حزب طبقه سرمایه داران است و مگرنه اینکه بورژوازی آزاد پیخواه (لیبرال) دران اوله، حتی در همان دران اول هم در پاپر ملت منشعب شده، در پاپر ملت دوم، انقلابی که بولتاریا و توده بورژوا را در مکرات در آن شرکت دراند و با خواسته‌های طبقات خود ظاهر می‌گردند، که بولتاریا در باریکاد هامرهای بورژوازی را در رهم می‌شکند و در مکراتیسم پیگیر خود را می‌افرازد، بهه ارتیاع می‌پیوندد و بیا آن وارد "عقد اتحاد های مت افعی و تعارض" می‌گردد! نمونه انتقلات ۱۸۴۸—۹ اروپا— اگر شاهد مثال فویان‌ها یعنی بورژوازی بزرگ فرانسه و ادر انقلاب کبیر عجالتاً ذکر نکنیم— چه جیزی بجز تقابل ملت در همان انقلاب بورژوازی است.

برای راه کارگر که به تاریخ از دریچه چشم لیبرالهای منگر واپطه سیاست و طبقه می‌نگرد این حقایق بدپیشیزی هم نمی‌ازد. او سادگی سوکوب مساواتیون انگلستان را توسط کراملهای سوکوب مونتاورد ها و بعد ای باعوفیستها توسط نایلترن لاز تاریخ حتی می‌کند. این عقیده کهندای هست که در درون ملت بورژوا— ملت برهمی بورژوازی طبقه و تخاصم طبقاتی موجود نیست یا بعیارت دیگر تضاد در درون ملت "بورژوا"، میان طبقه کارگر و طبقه بورژوازی از میانه پدیده بوجود می‌آید و نه از بد و بد ایش آن. یک نظریه رویزیونیستی متعلق به بورین که سال‌ها قبل توسط کمونیستها نقد و مورد ود شد. اگر حزب ملی نماینده همه طبقات است: این توسل به نظرات در بورین برای توجیه پیشترنیست. زیرا از همان بد وید ایش، بورژوازی "۰۰۰ حامل ضد خویش بود... " حزب ملی "در تاریخ تنها بمفهوم وماهیت حزب بورژوازی وجود داشته است و آنهم در ورما کمبورژوازی، ملت راعلیه منظاماً تفتیو دالی— اشرافی و سلطنت مطالعه رهبری می‌کرد. حزب باصطلاح ملی، حزب بورژوانیست که خود را نماینده همه طبقات، همه مردم علیه ستمگری و عقب ماندگی فرون وسطائی میخواند. این حزبی نیست که همه طبقات در آن سهیم اند. همانطور که در احزاب ملو امروزی اروپا— یعنی همان احزایی که درست مثل راکارگر در جریان جنگ ارتیاعی شعار "افزایش تولید" را به کارگران میدهند و در جنگ ارتیاعی طالبد فاعل طلبی اند— باز هم این بورژوازی است که رهبری میکند و منافع خود را پیش میراند، همانطور هم در حزب ملی دیگر قدمیه رانجام به بورژوازی تحویل می‌گردد.

حالا این تفاوت را ملاحظه کنید: در قرن ۱۸ بورژوازی هنوز می‌توانست بهمراه نماینده نیروهای مولده جدید بیچم افرادی کند. حزب بورژوازی خود را "سخنگوی ملت" می‌کرد. این رهبری، این هدایت جنگهای آزاد پیخواهانه بر ضد اشغال گران (نموف) ایالات متحده آمریکا بر علیه انگلستان، یا ایتالیا علیه اتریش... در آن زمان هنوز از

محض مونی انقلابی بروخورد ار بود . قلمدههای فئودالیسم و ارتقای اروها یکی هستند یگری در هم کوبیده من شد . اما از آن زمان ، همانطور که سرمایه داری به امپرالیسم ، به عصر انقلاب اجتماعی انقلاب یافته است . همانطور هم "ملت" فقط یاک و سیله همچوام فریبی در جنگ های اجتماعی برای توجیه توده ها و پیشبرد منافع "بورژوازی اندصاری" ، مشتی میلیارد ر و غارتگر بیشتر نیست : سیله ای برای توجیه ستمنی به سایر ملل ، تصرف اراضی ، انتقاد خلقها کشورهای عقب افتاده تر و .... حزب ملی آنوقت حزب بورژوازی بود و حالا هم حزب بورژوازی است : فقط آن نقرن تاریخی پیش رو و متفق قرن ۱۸ اجای خود را به نظر "ارتش جمیعت" امپرالیستی قرن بیستم دارد است . حالا "مسئله ملی" "وسیله" کشاندن توده ایه جنایت کارانه ترین جنگها و اسارت آنها به حکومتها م وجود شان مو شاد . بقیه متکران راه کارگر بالا خره در قرون بیستم از حزب ملی "گه آنهم" <sup>۵</sup> "طبقات" را در برمی گیرد همیز نشد بدون لحظه ای تأمل ما بیمار همه "شوونیستهای من افتخیم که مدتها آشتی طبقاتی را نم فقط در احزاب ملی "یعنی مجتمعه" احزاب بورژوازی بلکه در دفاع از میهن و منافع ملی منعکس می ساختند - و سیله "سلطه" بورژوازی ، یعنی طبقه "حاکم افتد از ... سیه ... اسی جامعه" سرمایه داری و در عرصه سقوط و نابودی آن قرار دارد و فعالانه ترویج کردند و می کنند . راه کارگر ، لیبرالیسم دروان اول ، لیبرالیسم بورژوازی را در در در و رار سوم تکامل سرمایه داری اشایه می دهد . فقط پشتگردن او از آنجاست که امید دارد خوانند گانشند اند این لیبرالیسم مدت هاست میان پوسیده شده و شرایط عینی خود را کامل با چیزی متصاد تغییر داده است . در در و ره سوم شکامن سرمایه داری ، برای بروتاریای به لحاظ طبقات آنکه "حزب ملی" را پیش نهادن و آنرا همچومن حزب "هم" طبقات" تصرفی کردن هیچ از شاید تهیی داشتند ابا انقلاب و پرونلتاریا کم نداشت . زیرا مادر عصربی سر می برمی که هماندار و سایه ایه احتجاج و حیله گری لیبرالیستی "منافع ملی" و "حزب ملی" نه تنها طبقه "کارگر را به بورژوازی "خودی" متصل می سازند تا برایش و در راه منافع سرمایه دار زیر لوای "ملت" جانشانی کند و خون کارگران سایر ملتها را بسریزد ! ناسیونالیسم جای انتونیاسیو نالیسم و صلح اجتماعی جای انذار اجتماعی را می گیرد فقط به این مفهوم جدی و عهیق بود که لنهن گفت :

"لیبرالیسم میان پوسیده کوشش می کند به شکل ایورتونیسم سوسیالیستی خود را احیا نماید" .

حزب ملی "پس از اشکار ماهیت طبقاتی مبارزه" سیاسی دومن ایست لای عمد و در نسبت زد راه کارگر نه در راه احیا که تداوم این لیبرالیسم میان پوسیده است . اگر لنهن و همه کمونیستهای انقلابی به دقت ماهیت این لیبرالیسم را از جهت منافع بورژوازی ایشان

کردند . راه کارگر بوعکس وظیفه خود را آن قرار داده است که رسواشی بورژوازی و حزب‌شی  
را نمود و جنبش کودستان درست هنگامیکه مردم به تجربه در میانند این حزب چه ماهیتی  
دارد و در این زمینه علیرغم حجه "دشواری‌هاشی که برای انقلاب ایجاد می‌کند به جنبش عمق  
و وضعت نوینی می‌بخشد . درستند و این هنگام به بار "حزب ملی" می‌افتد .  
کیست که لاپیا را نشناشد ؟ \*

\* \* \*

پایه حزب ملی "کدام است؟

"مسئله ملی" بعنوان مسئله "مورد توافق طبقات مختلف پاک ملت" ؟

(۵) مانجا )

مسئله ملی به عنوان مسئله "مورد توافق طبقات مختلف پاک ملت" جکیده آن مبنای است  
که علاقه "هد" جهان بورژوازی در مقابل "طبقات مختلف پاک ملت" اساساً بدان جلب  
می‌گردد . واقعاً هم مسئله ملی همواره پایه "هر حزب" ملی است . تا وقتی ملت درگلیت  
خود مورد نظر باشد . تا وقتی این مفهوم شخص محور استدلال را تشکیل می‌دهد چیزی  
غیر از پوشیدگی مناسبات واقعی طبقاتی . مناسبات معین تاریخی — تولیدی سرمایه داری  
نمی‌تواند عرضه را دارد .

"راه کارگر" بعد کافی تعریف و سپهی ارائه داده است تا در گاه واقعی اش را  
منطقی جلوه دهد . ولی از بخت بد همین تعریف بدلت آنکه نه جنبه "شروط و نصی و اراد  
و نه بر مبنای ماتریالیسم تاریخی قرار گرفته . مث اورا تمام" در دسترس قرار نمی‌دهد . بو  
خلاف پاروس، اینجا مشکل چند اندی بیشتر نمی‌خورد .

مسئله ملی دو چه هنگام و چطور حلقه‌ای برای پاک اقدام تاریخی مشترک است  
است؟ طرح و تعریف کلی "حزب ملی" فرا طبقاتی در اینجا به چه کار می‌آید ؟ این سؤالی  
است که راه کارگر و بهمراهش همه "روبرزیونیستهای اکثریتی، توده‌ای، همه" خروش‌چیست  
های طوفدار آشکار و پنهان رهایی ملی از طریق راه رشد غیر سرمایه داری — بدقت  
از طریحش می‌گیریزند .

اگر زمانی حزب بورژوازی قادر بود حول شهاو ملی بیان گر منافع طبقات را گزیری  
نمی‌باشد بخاطر آن بود که این حزب بطور ویژه‌ای یعنی آنطور که در عصر اول تکامل سرمایه  
داری امکان داشت . بر علیه جامعه کمین می‌دازد میکرد . بورژوازی در رأس انقلاب پسا

\* "مرا که لاپیا هست بیار آورالا پیا نام زن رسواشی در ایتالیا بود که دانه در کمدی الهی  
وی را در روزخانه باز نمی‌شناسد .

لاپیا به دانه‌ی گوید : مرا که لاپیا هست بیار آور .

بطور کلی نیروی انقلاب محسوب میشد. تاریخ هنوز بعیزان زیادی با پیشروی او شاخص می‌گردید. او در رأس دوران تاریخی مجری تحول از فنود الیسم به نظام سرمایه داری بود

این دوران، برای همهشه سهمی شده است: چه در کشورهای ستمگر و امپریا لیستی، چه در کشورهای تحت ستم ووابسته.

شونونیستها و ناسپوتنیستها بورژوا خطاب به طبقه "کارگر و توده" خود را بورژوازی همواره تکرار می‌کند که: "آیا ما ملت واحدی نیستیم؟". آیا ما برادران یکدیگر محسوب نمی‌شویم؟". بالاخره آیا این سرزمن مانع است که به آن چشم دوخته‌اند. من خواهند آنرا مسخر کنند؟ پرولتاریا کمونیست بدلی به قصبه طور دیگری می‌نگرد. مسئله سرزمن پدری و "ملت" نقطه عزیمت پرولتاریا از لحاظ طبقاتی آگاه نبوده و نمیتواند باشد. عزیمتگاه او عبارت است از شرایط بنیاری هستی طبقات و مناسبات ریشه‌فی مابین آنها، چه در عرصه اقتصادی و چه در عرصه سیاسی. ملت، اکنون در کشورهای امپریالیستی، در جهان سرمایه‌داری موز کازب و مانع است که بورژوازی در هر کشور بد ور صافع خود ویره خویش کشیده است. ولی در درون این موز و همه جا در طبقه متخاصم، در جهان تاریخی متخاصم ند که زیست می‌کنند. اگر صافع بورژوازی آنرا به فرانسوی، آلمانی، روسی، امریکائی و... تقسیم می‌کند او در همه جا در نقش واقعی خود، در هیئت می‌وارز تعلقات ویره بمنابع سرمایه، بمنابع سرمایه، انحصاری ظاهر می‌گردد. مزه ای ملی را سرمایه در نور دیده است، مزه ای کنونی فقط یک شکل صوری بیشتر نیست. گرایش "آئش سرمایه هم، همهین است" و بورژوازی فراتر از هر مز می‌نماینده، یک فرماسیون تاریخی پنهانی سرمایه‌داری می‌باشد. و این سرمایه‌داری نه فقط یک "نیروی بین‌المللی" نه فقط یک مناسبات گسترش یافته بین‌المللی "ایجاد کرده و هستی بخاید هلهک از آنهم بیشتر در محدودیت تاریخی خود به "ارتگاعی و بغايت ارجاعی" تبدیل شده است. در مقیاس تاریخی - جهانی تکامل، سرمایه دیگر مفهوم کامل ارتکاع عصر ماست، اینجا آها چیزی باقی مانده است تا به استهانت آن توافق ملی "(یا اشتراک منافع) حاصل آید؟

هن هیچ تردیدی راه کارگر خود را از چنین توسعه‌ای از تعریف مقدماتی اش ناخوستند نشان خواهد داد ولی ناخوستند بهمان انداره "ادعا دلیل نمی‌شود! شما یک حزب ملی را تعریف کردید که بر اساس توافق ملی" بوجود آمده است و از قضاهمه طبقات را هم "دربر" می‌گیرد. ولی آقایان توافق ملی - چه در دوران اول و چه در دوران سوم تکامل سرمایه داری - مگر جز توافق برسر منافع بورژوازی است؟! حزب ملی "در این مرحله فقط من تواند یک حزب "مکرات" امریکا یا یک حزب "جمهوریخواه" امریکا بشناسد. خواننده می‌تواند در این وریف یک سلسه احزاب چمھوریخواه - مکرات - سوسیال

د مکرات - سوسیال مسیحی - لیبرال کارگری و به اصطلاح "گمونیست" را قرار دهد که همه مسئله ملی را به عنوان مسئله مورد توافق همه طبقات "پایه ملیت" و حزب ملی "قرار می دهند : منافع ملی "ایتالیا" ، بر لینگوئرهای "گمونیست" را به دفاع از آن درجه عومنی "ها و شرکت در کابینه ها و سوکوب ها ... وا من دارد ، و وزرا و شده را دست دادست دادست میتران ها وارد ناتو می سازد و کمک میکنند تا مبارا کارگران اعتراضی زیاد روی کشند ... : و باره ایپیرالهای "لیبور" این هورا کشان "سلامتی ملکه" و "ملت کبیر انگلیس" آنهم دوست توافق باورزازی خودی بر سر غارت ، بر سر چیاول و انهدام "ملت" های ضمیقهتر ، بر سر عظمت طلبی ملی و بر سر دفاع در جنگ ارتقاچی - امپریالیستی خلاصه بر سر سهیم ناجیزی از غنایم که نصب بوروکراسی و اریستوکراسی کارگری می شود ، باشد . همزیستنسی مسالمت آمیز سا امپریالیسم و بوروزایی : اینهم مسئله ملی "موردت توافق" !

مسئله ملی "در حزب ملی عصر ما ، آنچا که سخن سر کشوهای راقیه امپریالیستی است همانا توافق بر سر حاکمیت و سیاست بوروزایی بطور کلی و انحصار از بزرگ و جهانی بطور اخیر ، بر سر ستمگری ملی به سایر ملل من باشد . درست همین بواهیں درست مرتدین و شوونیستها انتراپسیونال ۲ و احزایی که بعداً "سنه به سنه" بوروزایی امپریالیستی به حفاظت از سرمایه ای و سوکوب انقلاب پرولتسری و پیش بودند وسیله ای برای بوده بوشی بزوگیرین تضاد های جهان کنونی ، عظیم ترین شناخت امپریالیستی ، تدارک و پیش بر جنگهای امپریالیستی و توسعه طلبانه و هدستی ساسرمایه خودی علیه دیگری بود . انقلاب پرولتسری تابع منافع ملی می شود و منافع ملی همان منافع بوروزایی است . راه کارگر برای چنین توافقی می کشید و با حزب ملی ، توافق ملی را نیزه عرصه وارد می کند . بوروزایی رفوصیتها درست بر اساس همین توافقات ملی فایدانیسم را موجه جلوه می دهند . بوروزایی هم بالا ذره با مهاوزه طبقاتی مخالف نیست ، فقط بر اساس "توافق ملی" ! بوروزایی حتی با آنکه پرولتاریا در راه رفوم اجتماعی و رفوم اقتصای خواسته های را اراده دهد و در اهشان مبارزه کند مخالفت ندارد . زیرا این هنوز و هیچگاه مرز جامعه بوروزایی و مناسبات سرمایه ای بعنی دو رکن عده دولت ( دیکتاتوری بوروزایی ) و مناسبات استثمار سرمایه را خدشه دار نصی سازد . عاقاترسن جنتلمنهای "امپرال" منش بوضوح دری کرده اند که فقط همازده پرولتاریا راه انقلاب اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا و انهدام مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی واقعاً درست به ریشه بوده و جامعه سرمایه ای را بطور کلی واگن میسازد . در حقیقت بر پایه همین "توافق" طبقاتی "احزاب ملی" کارگری ( یا به بیان صائب مارکس - انگلیس و لینین لیبرال - کارگری )

چه این توافق مستقیماً "دو یک مذاکره و رابطه" رسمی تدھیل شده باشد و چه غیره مستقیم از راه اید عولوژی و بندھای مستحکم اقتصادی — سیاسی — بوروکراسی — اریستو کراسی کارگری و اتحادیه‌ها پدیدار شده باشد، بوجود می‌آیند. "احزاب ملی" همان احزابی حستند که سیاست بورژوازی را دنیا می‌کنند. آنها احراب طبقه سرمایه‌دارند.

سیاستی که بر پایه "توافق و اشتراك" برپا کرد مسلط باشد مسلمان" فصل مشترک برولتاریا و بورژوازیست، این فصل مشترک حد اکثر فرمیسم است. و فرمیسم همان سیاست بورژوازی مبنی بر تغییراتی جزئی در اشکال و نمودارهای دیکتاتوری و سلطنه سرمایه به نفع حفظ پایه‌های آنهاست، حفظ نظام موجود یک‌مک تغییراتی ناچیز رجنبه‌ها فومن آن.

اینکه در جامعه سرمایه‌داری بطور کلی همن تغییرات جزئی را هم بورژوازی تحت فشار توده‌ها انجام می‌دهد و حتی یک افزایش ناچیز سطح دستمزد مستلزم نیروها متعدد دارد: اینکه فقط در لحظاتی بیار و فرم می‌افتد و آنرا پیش می‌گذارد که انقلاب آنرا به حمله گرفته و تهدید به نابودی می‌کند، بهیچوجه در ماهیت فرمیسم تغییراتی وارد نمی‌کند. فرمیسم نقطه متصاد انقلاب است. هرگاه برولتاریا به سیاست فرمیسمی یعنی آنچه سرای بورژوازی پدیده شود، روی از انقلاب برتافت و تابع و دنیاله ره سیاست سرمایه شده است. برولتاریای انقلابی برای رiform مبارزه می‌کند اما رiform است نیست زیرا

"سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه برای رiform را مانند جزئی دو مقابل کل، تابع مبارزه" انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم می‌نماید" (لنین)

"توافق و اشتراك" حزب آن و فرمیسم، یعنی حزب چشم بوش از تبعیت جزو از کل تابعیت مبارزه طبقه، کارگر از امر آزادی و سوسیالیسم می‌باشد؛ رiform در مقابل انقلاب، حفظ سینه‌های دو مقابل بورش، گارد سرخی و مارش بیوقوه طبقه کارگر انقلابی به دزهای سرمایه‌داری، حفظ حد اکثر نظمات و شرایط کمین بد رتغییرات جزئی برای برولتاریای کمونیست رiform محصول فرعی مبارزه انقلابی او محسوب می‌شود. فقط خائین ابورتونیست و مزدور اوتیجاع و سرمایه‌اند که با قرار دادن "نقطه اشتراك" و "توافق" در برابر طبقه کارگر، با تبدیل حزب برولتاریا به حزب بورژوازی برولتاریا را از انجام انقلاب پیروزمند

"Riform محصول فرعی مبارزه" طبقاتی برولتاریاست هرای سراسر جهان سرمایه‌داری این رابطه بنیاد تاکتیک انقلابی برولتاریا و الفبائی است که پیشوایان خود فروخته انترباگیونال دوم و شوالیه‌های نیمه

پد انیست و نیمه کوشیده باز استرنا سیونال رونم آنرا تحریف نموده  
و بر روی آن سایه می افکند" ( درباره "اهمیت طلا... لشیان )

"توافق" میان کارگران و بورژوازی تنها می تواند زخمها را جوب منافع قابو و نظام بورژوازی صورت حقیقت بگیرد زیرا پرولتاریا فقط بمفهوم رهرو انقلاب اجتماعی قادر است این نظام را به شهد قطعی فراخواند و در هم بکوبد و یا امر دمکراسی را به پیغمبری و جهی رهبری و عملی کند . خود فروختگان "حزب ملی" و "توافق" طبقاتی را ترویج میکند . همان چیزی که مدتهاست شوونیسم بورژوازی و امپرالیسم جهانی آنرا به پرولتاریا توصیه می نماید .

آقایان! برآشته نشوید! برآشتفتگی شما همچ سبیل ندارد . ما به دلایل ویژه شما جداگانه خواهیم پرداخت . موضوع دقیقاً اینجاست که ایدئولوژی بورژوازی در هر شرایط و هر کشور تنها لباس خود را عوض می کند . مضمون ، خصلت و ماهیت حزب ملی" بر اساس توافق طبقات تحت هر شرایطی که باشد، انداده" یک میله‌تر از آتشی طبقاتی فاصله نمی گیرد ، پایه همان صلح اجتماعی می باشد ، اگر چه می توان برای زینت بخشیدن به این توصیه ابورونیستی - همه جا از مبارزه و سیاست "گراش" طبقاتی هم تنه پاره‌هایی را چسباند! و مبارزه" طبقاتی در اینجا - در حزب همه طبقات - فقط می تواند در چهار چوب "توافق" صورت گیرد آیا این پلید ترین ابورونیسم نیست؟ مساعی به منظور اختفای چنین حقایق عیانی ، با فرمولهای کهنه" خوشچی - و همچنین سمه جهانی ، مساعی بی حاصلی خواهد بود . این مساعی برای کمونیستهای ایران شناخته شده‌اند .

"ریگای کربکار" از زراد خانه" اسلحه" زنگ زده" بورژوازی سلاح طرح مسئله حزب ملی طور و پیشه در رابطه با توافق بر سر مسئله" ملی را بیرون می کشد! چه سلاح کهنه ای! می گوید که در جنبش ملی ، چون مسئله" واحد ملی وجه مشترک کلیه" طبقات است و بالنتیجه مورد توافق کلیه" طبقات ملت پس حزب ملی آنرا منعکس می‌سازد و این دیگر حزب طبقاتی نیست بلکه حزب فرا طبقاتی ملی است! در اینجا دو موضوع تماماً متفاوت ظاهر می‌شوند ، بورژوازی می کوشد اولاً" در پناه مسئله" ملی مطلوب خود را تأمین کند و ثانیاً" با اثکا به این جنبه" مجزا شده" طبقات تحت ستم را از هر گونه مبارزه" اساس علیه ستمگران و بهره‌کشانشان بر حذف ارد و ثالثاً بدبینویله یعنی مستحیل ساختن همه" طبقات در مفهوم ملت ، دمکراسی انقلابی و مبارزه" سوسیالیستی را سرکوب و دیکتاتوری بورژوازی را مستقر سازد و رابعماً "براپش کامل" ضروری است که در اینراه طبقه" کارگر را مختنق نمود

و از استقلال طبقاتی آن بشدت ممانعت بعمل آورد . در حالیکه پرولتاریای آگاه درست در نقطه<sup>۹</sup> مقابله نه فقط مسئله مجزا شده<sup>۱۰</sup> ملی نداور ، نه فقط مسئله<sup>۱۱</sup> ملی را به مفهوم انقلاب دمکراسی و تابع میاره هدف نهائی و آزادی (یعنی بطور کمونیستی) درک من کند و همه<sup>۱۲</sup> تلاش خارج کردن توده ها از تحت رهبری و سیاست بورژوازی است بلکه هدف نهائی جنبش وی راهنمای و سمت دهنده<sup>۱۳</sup> موضع وی در انقلاب می باشد . پرولتاریا ، طبقه<sup>۱۴</sup> سوسیالیست از همان بدو امر بایستی صفو خود را در جمیش کمونیستی مستقل<sup>۱۵</sup> سازمانشی کرده و سرای یک لحظه هم از پارسیرد که بر تمام فعالیتش هدف نهائی بایستی ناظم پاشد میاره<sup>۱۶</sup> پرولتاریا در جنبش ملی تابع منافع میاره طبقاتی وی است . از نقطه نظر اول پرولتاریا و بورژوازی "توافق"<sup>۱۷</sup> در سر مسئله<sup>۱۸</sup> ملی دارد ، از نقطه نظر دوم پرولتاریا و بورژوازی در دو سنگر مقابل هم هستند ، در اولی امر ملی جنبه<sup>۱۹</sup> صوری دارد در دو می امر ملی ضمونه میمین دمکراس انقلابی را دارد . اولی برای تحکیم سلطه<sup>۲۰</sup> خود را خفه کردن پرولتاریا و ایجاد مانع در راه میاره ایشان سعی می کند ، دوی انقلاب را بمفهوم واقعی کلمه در نظر دارد .

ولی جالب ترین نکته در مورد راه کارگر هنوز گفته نشده است . طبق فرمول مذکور حزب ملی — مسئله<sup>۲۱</sup> ملی را بمعنایه<sup>۲۲</sup> پایه<sup>۲۳</sup> مورد توافق کلیه<sup>۲۴</sup> طبقات منظور می کند . هر آگاه مسئله<sup>۲۵</sup> ملی در کشور تحت سلطه و ستم ملی مورد اشاره باشد ، در این صورت راه کارگر به عالی ترین نحو خود ، خوبیشتن را افشا کرده است .

مسئله<sup>۲۶</sup> ملی در عصر امپریالیسم ، جزئی از مسئله<sup>۲۷</sup> عمومی جنبش پرولتاریائی در راه انقلاب اجتماعی است . در عصر امپریالیسم ، زمانیکه سرمایه در همه<sup>۲۸</sup> ملل شفود کرده و به شکل گستری مناسبات طبقاتی نوین انجامیده است ، در عصری که از یک طرف بورژوازی اندکاری به عظیم ترین ستم ملی دست می زند و بنا به گفته<sup>۲۹</sup> لئین<sup>۳۰</sup> "ستگری ملی بمناسای امپریالیسم به سطح (تراز) نوینی ارتقا می یابد" (ج ۲۱ — مجله<sup>۳۱</sup> آثار انگلیسی) و بدینمنظور یعنی برای هنگفت ترین سود ها با مرتجعترین طبقات متعدد می گردد و از طرف دیگر بورژوازی در همه جا ، عمیقاً وارد مناسبات بین المللی سرمایه داری جهانی می گردد ، در چنین عصری که خیرشہای طبقه<sup>۳۲</sup> کارگر و کلیه<sup>۳۳</sup> کشورها بورژوازی را به تکابو وارد آشته و ترس از انقلاب و قدرت پرولتاریا نه تنها امپریالیسم بلکه بورژوازی عقب مانده ترین ملل را به درآس افکنده ، هم ضمون مسئله<sup>۳۴</sup> ملی تغییر نموده هم مکانیسم آن و هم حل آن دیگر وظیفه<sup>۳۵</sup> تاریخ بورژوازی نیست . مسئله<sup>۳۶</sup> ملی ، به عنایه<sup>۳۷</sup> تحول بورژواز دمکراتیک هنوز هم در جهان تحت سلطه<sup>۳۸</sup> امپریالیسم و با وجود نظامات عقب افتاده و ستگری ملی وجود دارد و تا بودن جهان امپریالیستی کنونی مدتها وجود خواهد داشت . زیرا

امیریالیسم با نقش حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و بطور کلی با ارتجاج سیاسی مطابقت دارد ولی بهمان اندازه که بورژوازی به این سرمایه و سیاست بین المللی مربوط و را بسته نگردیده، بهمان اندازه که او در مقابل خودها طبقه "سوسیالیست روپرتو می شود بهمان اندازه هم مسئله "ملی دیگر مسئله" بورژوازی نبوده بلکه مسئله" کارگران و دهقانان، مسئله" دموکراسی بربری طبقه" کارگران است. جنبش ملی - انقلابی جنبش ضد امیریا - لیستی نیز همچنان دو عصر ما، بورژوازی که رهبر انقلاب، نیروی انقلاب و حقیقت پنهانی این دو مقابل دموکراسی انقلابی باشد، که برای آزادی ملی بجنگد - در حالیکه منافعش از سپاه به سرمایه مالی پیوند خورده است، فقط ساخته پویندگان کاذب ایوتونیست راه بورژوازی می باشد که بهر طریق می خواهدند به بورژوازی خصلتی انقلابی بخشنند. آن بورژوازی، که بقول کمینترن دوئنیه راه" انقلاب و با پیشرفت آن به ضد انقلاب میهموست ضد انقلابی می شد، اکنون سالهای است که در همه جا با انقلاب می جنگد. بورژوازی هر جنبشی را - و منجمله جنبش ملی را - در استان خود ضدمی بازد. در عمل همین بورژوازی در حالیکه انقلاب تودهها را بخان و خون می کشد، با ارتجاج وارد بند و بست معامله، پده استان بر عد انقلاب می گردد. تاریخ بورژوازی را برای همیشه به صفت ضد انقلاب واند است. "حزب ملی" هم حزب همیشی ضد انقلاب می باشد. این واقعیت است که فقط یک ایدئولوگ نسب خورده سرمایه ممکن بود برای کتمانش کمربه شوری بافی بمند.  
"راه کارگر" همین ایدئولوگ قسم خورده است.

بدیهی است که طبقه" کارگر در هر حال نمی تواند بدون دست شستن از آرمان خود، بدون خیانت به امر رهایش خویش خود را در حزب "ملی" بورژوازی ضحل سازد. این قاعده‌ای است حقیقت (بگذار بگویند این قاعده تخت پروکوست است! ما جواب می دهیم؛ بله! تخت پروکوست پرولتاریا برای شناختن دشمنان دیکتاتوری او)، طبقه" کارگر استقلال خود را از این طریق بدست نمی آورد که در برابر بورژوازی ضد انقلابی - و حقیقت را کشته یعنی قرن ۱۹ تا آنجا که انقلابی بود ... - در جنبش ملی بدنبال نکات مورد توافق جهت تشکیل حزب ملی باشد. این همان دنباله روی و تبعیت از ناسیونالیسم می جان و پرسیده بورژوازی است. پرولتاریا را دیکاتوری وجدی ترین فرمول مربوط به مسئله" ملی را اورد برنا خود می‌بازد. برای اوسنله ملی نه یک خواست صوری و نه یک خواست محزا شده است: این یک کلمت است که بمفهوم دموکراسی انقلابی می تواند متحقق شود. پرولتاریا طوفدار شوری نوبت تاریخی راه کارگر و شوری مراحل و اشکال مجزا شده" بورژوازی از "میازده" نبوده، بر عکس در همه دموکراسی نفوذ کرده، رهبری انقلاب را بکف آورده، با تقسیم انقلاب به مراحل - اول ملی، بعد ای دموکراسی بعدا" ... - که همه" خوشجیستها بمداد سلطه

بورژوازی را توجیه می کند، جنگیده و راه بسوی انقلاب اجتماعی را هموار می سازد. اما این عملی نخواهد شد اگر پولتاریا دمکراسی را به بیگیرترین و قاطع ترین طور دنبال نکرده و پیش قدم و پیش تاز راه انقلاب دمکراتیک نباشد. از اینجهت در حالیکه بورژوازی امر ملی را به امری صوری، یعنی وسیله<sup>۱</sup> اخذ امتیازاتی از ستمگران در عین حال اتحاد با آنان در خد انقلاب، بدل ساخته، پولتاریا آنرا به مفهوم یک انقلاب دمکراسی طرح می کند و پس یک خواست روکل دمکراسی ولی نه منفك از آن، نه صوری و نه در مقابل آن بورژوازی مسئله<sup>۲</sup> ملی را به وسیله ای جهت تأمین منافع خویش که با انقلاب صفتاند بسر می گرداند. بورژوازی که با امپریالیسم و ارتجاج متعدد می باشد نمی تواند مبارز راه جنبش ملی — انقلابی باشد. او در جنبش ملی یک ایزویسیون ضد انقلابی بیشتر نیست. نیروی نیروی محرکه<sup>۳</sup> بورژوازی انقلاب همانا توره<sup>۴</sup> دهقان و خرده بورژوازی هستند که منافع شان با دمکراسی انقلابی مطابقت دارد، بن آنکه بدون رهبری طبقه<sup>۵</sup> کارگر قادر به تحقق و پیش بود قطعی آن باشند و از خود نایبی<sup>۶</sup> عظیم نشان ندهند. کسیکه این حقیقت را در مورد مسئله<sup>۷</sup> ملی در عصر ما رونکرده است بلکن از فهم کوچکترین مسائل انقلاب کشورها های تحت سلطه و ستم ملی عاجز خواهد بود. مسئله<sup>۸</sup> ملی از قضایای انقلاب پولتاریائی شده است.

از وقتی طبقه<sup>۹</sup> کارگر در عرصه<sup>۱۰</sup> ملی ظاهر می شود، و از آن هنگام که عصر امپریالیسم فرا وسیده است، در ترکیب مکانیسم و انقلاب ملی از جرجهت دیگر گونیهای عظیمی واود گردید. مارکسیسم با تجزیه<sup>۱۱</sup> و تحلیل دقیق عصر کنونی این تغییرات را تراز بندی و ثابت کرد که رهبری این انقلابات دیگر طبقه<sup>۱۲</sup> کارگر است و دیگر آنکه بورژوازی از صفو ف نیروهای انقلاب خارج شده و به ضد انقلاب پیوسته است. این امر هر جا که مبارزه طبقاتی در درجات حادی متجلی می گردد، بوضوح نمایان می شود. این تغییر از چه چیزی ناشی شده است؟ اول، آنکه هیچ جنبش ملی نیست که واقعاً انقلابی بوده و با امپریالیسم در تضاد و مبارزه نهاده<sup>۱۳</sup> نموده، آنکه بورژوازی و سرمایه<sup>۱۴</sup> مالی پوند ترگانگ اقتصادی — سیاسی یافته اند، سوم، ارتجاج داخلی هر کشور با امپریالیسم و بورژوازی متعدد می باشد. توسعه<sup>۱۵</sup> بین المللی سرمایه از یک طرف بورژوازی کشورهای تحت سلطه را به یک ایزویسیون ضد انقلابی بدل نموده و مسئله<sup>۱۶</sup> ملی را به یک مسئله از دمکراسی برهبری پولتاریا اینست آنچه ملاحظه اثر زر هنگام سخن گفتن از مسئله<sup>۱۷</sup> ملی و حزب<sup>۱۸</sup> ملی ضرورت حیاتی دارد.

پولتاریای از لحاظ طبقاتی آگاه، مبارزه<sup>۱۹</sup> ملی را در پرتوی مبارزه<sup>۲۰</sup> طبقاتی خود می بیند و ارزیابی می کند. ابورتونیست، که از قبل روح خود را به شیطان فروخته است، مبارزه<sup>۲۱</sup> طبقاتی را در درجه<sup>۲۲</sup> دوم قرار می دهد و مسئله<sup>۲۳</sup> ملی را در درجه<sup>۲۴</sup> ایز. او به پولتاریا

من گوید: "مسئلهٔ ملی نقدلهٔ متوافق تیو با سایر طبقات است." او همچنین وجهه کمترین توجهی را معطوف به حال قضیهٔ طبقات، رابطه اشان با مسئلهٔ ملی و... نمیکند. مسئلهٔ ملی، طبقاتی نیست! وجهه اشتراك و متوافق طبقات است. حزب ملی هم همینطور، قن‌علیه‌ذا! پرولتاریا به عکس خود را در قبال مسئلهٔ ملی صرف! به خواست منطق صد و ده می‌کند. و کمترین امتیازی به ناسیونالیسم بطور کلی و منجمله ناسیونالیسم بوسیلهٔ "بورژوازی شخواهد دارد. قراردادن اشتراك‌ناسیونالیسم و منافع طبقاتی در این امور مبدأ نگرش پرولتاریا آگاه به مسئلهٔ ملی می‌باشد.

چه توافقی بجز جنبهٔ صوری حق ملی می‌تواند میان بورژوازی و دهقانان و کارگران وجود داشته باشد؟ اینکه بورژوازی حتی در آنجاکه مسئلهٔ ملی وجود دارد خود را مواجه با یک جنبش انقلابی می‌بیند، اینکه منافعش او را وارد اتحاد با ارتجاج و امیری بالیستم نموده است، اینکه او در رهحال سروکوب توده‌ها را نمی‌تواند از پاره‌بود و در عمل تعقیب و اجرا نکند... همین که ام توافق میان "طبقات ملت" است! شاید راه کارگر گمان می‌کشد ر شهر کoran بسر می‌برد که به امر ملی بعثایهٔ ماورا طبقاتی برخورد می‌کند. ولی این گمان باطلی است. حتی خواست ملی بمفهوم انقلابی کلمه یعنی تحول دمکراتیک ریگراز سیوی بورژوازی مشروعیت ندارد. این خواست تا آنجا که مشروعیت دارد به توده‌های رهقان خوده بورژوازی و پرولتاریا مربوط می‌باشد.

بورژوازی همه جا خواستهٔ ملی "خود را در روحه" اول قوارمی دهد. ولی خواست ملی او با خواست انقلابی - ملی توده‌ها در شمار می‌باشد. در عصر مادر مکراس انقلابی به مسئلهٔ ملی پاسخ می‌دهد و رهبر آنهم به بورژوازی بلکه پرولتاریاست. دمکراسی انقلابی جنبش کارگران و دهقانان و منافع آنها را منعکس می‌سازد. این منافع برای طبقه کارگر جنبهٔ اراده‌اف بلاآسطه را دارد و برای دهقانان و توده‌های خوده بورژوا جنبهٔ هدف نهایی را برای پرولتاریا از این جهت حل انقلابی و پیگیر مسائل دمکراسی مطروح است که او را به انجام انقلاب و پیزهٔ خود نزد یک می‌سازد و راه آنرا هموار می‌نماید.

طبقهٔ کارگر نهایتی در جنبش ملی به چرخ یدکی و واپسنهٔ بورژوازی تبدیل گردید. او خواستار دمکراتیزاسیون صوتاًهای زندگی اجتماعی می‌باشد. او در عین حال مسئلهٔ ملی را در پرتو منافع مبارزهٔ طبقاتی خود را زیبی نموده و همچنین امتیازی به نفع همیچ ملتی علیه دیگری به کسی نمیدهد.

صونوشت یک جنبش انقلابی - ملی تمام‌ا" به این بستگی دارد؛ رهبری پرولتاریا یا بورژوازی. در صورت دوم انقلاب با شکست روپرتو خواهد شد. مساعی بورژوازی متوجه آن است که هر چه بیشتر توده‌ها را ضعیف‌نگاه دارد. جنبش کارگری و دهقانی را متوقف

و سروکوب سازد و منابع خود را که با منافع مردم متضاد است تأمین نمود در اینراه با ارتجاج ملت ستمگر و امپرالیسم متحد است . پیروزی بورژوازی ، یعنی شکست انقلاب در صورت دوم ، انقلابها پیروزی روپرتو شده ، عصیق و جدی بیش و فته و طبقه کارگر در رأس توره همسوار می سازد . پیروزی بولتاریا ، یعنی پیروزی انقلاب .

این موضوع و شن است که در جنبش های معاصر و منجمله جنبش های ملی در همه جا دو طبقه و دو جریان رو در روی چند بگر قرار دارند . اینکه واقعاً تا چه حدی در اینجا یا آنجا طبقه کارگر موفق شده است و هبیر انقلاب باشد یا اینکه از نقطه نظر تاریخی پیروزی بولتاریا یعنی پیروزی انقلاب دو مطلب متفاوتند که همه بورتوئیستها با اشاره به آن — به این رئالیسم مبتذل بورژوازی — به توجیه می پردازند . کنه مطلب در این است که دو جریان طبقاتی — تاریخی متضاد روپرتو هم هستند ، تعوییر مسئله مربوط به مبانی طبقاتی جنبش با مسئله وضع موجود سیاسی در این یا آن جنبش پرده پوش زیلانه همین تضاد بیشتر نیست . کمونیستها بیویه با همین اختلاط پرده پوشانه است که مبارزه می کنند . آنها من گویند برای پیروزی نتسیار انقلاب اجتماعی بلکه انقلاب در مکار نفوذ کرده و آنرا به خط مشی و برنامه خود مقاعده عملاً و نظرها رسیده بودند . نه آنکه به وسیله مفهوم "ملت" ، "صف انقلاب و ضد انقلاب" را مخدوش کند . بولتاریا باید صف مستقیل خود را تشکیل دهد . و با صف مستقل خود ، صف دمکراتیک را ایجاد و رهبری نماید و سمت به همین دلیل کمونیست از هر جنبش "ملی" رفاقت نمی کنند . و بدآن اکتفا نمی کنند که ملت را از ملت تحت ستم مقابله نمایند بلکه منافع متضاد رون ملت ستمکش را نیز تصریح کرده و اختصاصاً جنبش دمکراتیک — ملی را پسروری ده قانو — خود را بورژوازی آن تشریح می نماید . در عصر ما بورژوازی در جنبش های "ملی" هم ، انقلابی نیست . این طبقه ای ضد انقلابی است .

کشاندن آن به زور کلمات و عبارات پردازی به صوف انقلاب و کشاندن بولتاریا به آنکه با این طبقه بر اساس نقاط توافق "ملی حزب ملی راشته باشد و ... یعنی انحلال بولتاریا در بورژوازی و فروختن انقلاب به ضد انقلاب . این درست روح نظریه "حزب ملی" آفایان راه کارگر است . اگر اینطور نیست پس توافق — حتی در جنبش ملی بر سر چه چیزی ممکن است میان دو طبقه و دو جریان متضاد وجود راشته باشد ؟ توافق "در اینجا فقط من تواند آن باشد که بولتاریا بنفع اکاذیب و اداء های صوری بورژوازی پیروان ملت و منابع از استقلال طبقاتی خود چشم بوشی کند و بدنبال بورژوازی برآه بیانند . توافق

طبقاتی حزب ملی پایه تبعیت و رتبه ای روی از بورژوازی در جنبش ملی من باشد . هم‌ارزه بوللتاریا بیگرنه در تبعیت از امر آزادی و سوسیالیسم و انتوناسونالیسم که در تبعیت از امر ارتجاع ، کاپیتالیسم و ناسیونالیسم قرار می‌گیرد . همان خط مشی رسوای خروشچفی احزاب ملی ، جمهه‌ه ملی ، واه و شدغیر سرمایه‌داری ... احزاب در مکراتیک ملی "که هراس اس تراویق ملی و سازش طبقاتی می‌کوشند طبقه کارگر و زحمتکشان را به انحلال در ایدئولوژی سیاست و تشکیلات بورژوازی پایی وسائند .

وقتی حزب ملی "بر پایه توافق ملی بوجود آمد معنا پسر اینست که "طبقات" در بیگر ملت به برنامه ، خط مشی و سیاست بورژوازی گردن نهاده اند . زیرا فقط در این صورت خواهد بود که منافع بورژوازی در این توافق تأمین خواهد شد . پایه توافق همان پایه ه نقاط اشتراك است . و نقاط اشتراك طبقات گوناگون و منجمله بوللتاریا با بورژوازی در مسئله ملی چیزی بجهز بذ یوفتنی هرای بورژوازی نیست . هر چقدر هم کسی خود را در ختس "ملی بپایه توافق ملی نماینده " بوللتاریا بخواند او فقط یک مجری ساده سیاست سرمای خواهد بود . او برای منافع سرمایه داران می‌کوشد و یاک سیاست لیبرال کارگری ملی "را پیش می‌برد . بواسطه ۵ م در این حالت ، وقتی توافق حاصل است ، بورژوازی با پدآسوره خیال باشد . چنین حزبی در هر حال - تحت وہبیت هر جناح مدعی این یا آن نام هم که قرار گیرد ، نمی‌تواند چهار چوب سیاست سرمایه ، نه انقلاب و مطالبات بورژوازی را که در تخاصم و شدیدت با منافع دمکراسی انقلابی است ، ترک گوید . توافق زنجیری است که "راه کارگر" به پای طبقات کارگر و دهقان می‌بندد تا پیروزی بورژوازی را تضمین کند می‌سبب نیست که بعد از تبدیل بوللتاریا به آلت سیاست سرمایه و بورژوازی "ریگای کریکار" تضمین میدهد که در "حزب ملی" ؟

"هزمونی گرایشات طبقات مختلف از بوللتاریا تا بورژوازی ، حزب ملی را به حزب پک طبقه خاص تبدیل نمیکند" ( شماره ۲۰ - ریگای کریکار )

این کاملاً درست است . او به زبان ویژه "خود میخواهد بگوید ، "حزب ملی در عصر حال" حزب بورژوازی خواهد بود . بیگر مهم نیست که کدام "گرایش طبقاتی در این توافق طبقاتی" یعنی کدام ادعا برآن حاکم است . بوللتاریائی که توافق طبقاتی و حزب ملی را پذیرفتنه دیگر بجز زائد "بورژوازی ، لیاس مبدل سیاست سرمایه" در هر کجا که من خواهد باشد - چیز دیگری نیست ، حالاچه "هزمونی" راشته باشد ! همانطور که نام "ریگای کریکار" فقط لیاس مبدل سیاست و راه بورژوازی است ، خواه مدعی پروللتاریا باشد ، خواه نباشد .

(۲)

اصول راهنمای "ریگای کوپکار" و ریهوسی احزاب ملی و جنبش ملی و موقعيت تاریخی آن، مستقیماً در خدمت توضیح پلک جنبش مشخص و معمین و مسأله های بروط بدان طرح شده اند به مناسبت جنبش خلق کرد، ازویگای کوپکار" میتوسیم: " حزب د مکرات چگو نه احزاب است و چه جایی در جنبش گردستان ندارد؟"

بلافاصله جواب میدهد: " حزب د مکرات نیزیک حزب ملی و بیانگرخواست طبقات مختلفی از خلق کرداست که علی رغم ایشان متفاوت سیاسی، برای حل مسئله ملی وکسب خود مختاری دارد، راین حزب گردآمد و در راستای آن مبارزه میکند."

(ص ۱۱ شماره ۴۰)

اصول راهنمایخویی "پکار" مستکشده اند.

حزب د مکرات بنا به این اظهارات "حزب پلک طبقه خاص" نیست! راهکار کریشد تبا این تلقی دگماتیستی از اسائل حزب و سیاسی نه و کوادستان بر که عموماً "مخالفت نشان میدهند" دیده اند که در آینه کسی مدعا باشد احزاب سیاسی و حق سیاست بطور کلی جنبه طبقاتی دارند و متطرق به طبقات معمین و خاصی است اونظالم فکری را گزیده است؛

که همچون تاخت پریکوس تهمیمن کند" (همانجا - صفحه ۱۱)

هوکمن حم که خواسته باشد پیرامون حزب د مکرات ویشه های طبقات را تکمیل کند و سیاست طبقاتی را نشان دهد پاگزیر همان و شر دز اساساطیری یونان باستان را هرگز نمی داشت! تکلیف این تهدیدات را قلا ازگلا، ماورکس و کسلا مارکسیسم لئینیسم معلوم کرد داشت. مابر خلاف این تهدیدات من خواهیم به حوزه منوعه راهکارگر نظری پیفتیم.

حزب د مکرات "بیانگرخواست طبقات مختلفی" از خلق کرد صهابه شد که از هرچه بگز دید و می دید، ملی وکسب خود مختاری یعنی پرصنای "توافق ملی" در صورتی تربیت شکل ممکن است آن در این حزب گردآمد اند" و در راستای "همین توافق" مهاجر میکنند.

این ارزیابی از حزب د مکرات ونکات مشخص دیگری که آن اضافه می کند واقعاً سوره نمونه اواری از کاربرد صحیح "اصول راهنمایین" خروشجیفیسم در قیال جنبش کوادستان هستند. برای راهکارگر استدلال پیرامون مسئله حزب ملی کوادی قپل از هرچیز نیازی ندارد که اصولاً وجود ذاتی و توان تاریخی طبقه کارگر را به زیر سقوط بکشد. رجوع به تئوری مشهور نیروهای مولده - مشهور از خوف ایوتونیسم - راهنمای اصطلاحاً "ضرورت می یابد". ایوتونیسم بطور عمدی یک وجه مشخصه تئوریک - استدلالی خود را در انقلاب پرولتری و تعمیشان به

حال با تکابه در رئیسیت مکانیست تاریخ ازیاست نیروهای مولده، و رابطه آنها با انقلاب اجتماعی و مبارزه طبقاتی قرار می دهد.

توضیح انقلاب اجتماعی بر مبنای تکامل یک جانبه نیروهای مولده، تغوری انتظار ابدی اینترناسیونال دوم و آن پس پایه عمومی همه اینورتونیسم معاصر، نقطه توجه خویش و اعضا طبقه سلطی اقتصادی در مجموع مبارزه طبقاتی مینماید. برای آن تا وقتی هنوز سرمایه داری میتواند بسط یابد و با هر سرعتی، انقلاب پرولتاپیائی ضرورت نیست بلکه میباشد خود را در استراحتگاهی تکمیل همه جانبهای هرجه بیشتر به فرمیسم، پارلماشاوریسم و مبارزه آزاد چهار جو پسر نظام سرمایه داری هستک سازد. مارکسیسم لینینیسم، به سطح وجودگویی مبارزه طبقاتی اشکاع من گشته و نه بوسطه نیروهای مولده بطور یک جانبه. مارکسیسم لینینیسم مبهرهن ساخته کار و عصر مارش ناموزن اقتصادی سیاست بالتبیهه مبارزه طبقاتی در ومه جا پرولتاپیاری را در رؤس تحولات تاریخی قرارداده است. امپریالیسم، نه فقط تضادهای جهان سرمایه داری بلکه تضادهای بین المللی را، تضادهای رهجه شوروهای اوابته و مستمره را تشید پس من گشته. راین اوضاع انقلاب با سرعت بسیاری نصیح یافته و موجب من شود مثلاً "در کشوری سطه رویه ۱۹۱۷ با آن همه عقب افتخارگی های اقتصادی، شرایط جنگ و درهم تنشیگی های تضادهای داخلی و بین المللی پرولتاپیاری انقلابی، بورژوازی راسونگون و دیکتاتوری خود را آنکه سازد. بدین توجه به اینکه جهان امروزی، جهان امپریالیستی است و اندیشه تضاد ما در این سیستم جهانی صوتی می گیرد، بدین توجه به اینکه در عصر مارکسیزم طبقاتی، نه فقط دوکشو رهای متربل و سرمایه داری بلکه در رهجه (و طبقه کارگر امروزه) بگوا اقمعیتی بین المللی غیرقابل انکار است) پرولتاپیاری به مقامه هبر انقلاب و پیش تاریخ ارتقاء را دلکهای حم راجع به همین مسئله ای جدی نمی توان بروزمان راند. نظریه رشد نیروهای مولده مستقیماً به نفع مبارزه طبقاتی پرولتاپیاری انجامد. زیرا نه سرمایه داری را بطور کلی نه جهان امپریالیستی کنونی را بطور مشخص نمی تواند ارزایده اقتصادی — سیاسی و نه فقط اقتصادی بینگرد. آن، بجای نگرش عمومی به سطح تکامل تاریخی، اینکه چگونه امپریالیسم تضادهای سرمایه را حدت بشنیده و وظیفه نابودی هدایت تضاد هاییمنی نابودی سرمایه داری بینیاد به شده طبقه کارگر است و همچنین طبقه دیگری قادر به اینکار نیست، اینکه این طبقه به حکم همه شرایط و در رهجه چاپاید لگام تاریخ را درست نگیرد... بجای همه اینها یا خواستا و تعییق انقلاب به رشد مناسب نیروهای مولده است و با بهباده رشد مناسب نیروهای مولده، پید این تمکز، انحصار، سرمایه داری د ولی وغیره... مدعی است "جهان کنونی خود بخود سوسیالیستی شده است"! توجیه بقای سرمایه داری بعد از احتاج اقتصادی، وسیله ای برای جلوگیری از انقلاب اجتماعی پرولتاپیائی همین شکوهی مدتهاست در سطح بین المللی نه فقط برای مردم و شمردن انقلاب پیروی لتاپیائی به کاریم و در بل برای در ضرورت هر میونس پرولتاپیار و انقلاب د مکاری نیز مرد استفاده

واقع می شود . احراز بورژوازی ( و بورژواشی بطور کلی ) با تفسیرهای توافقنامه های بمقابلت داده می شوند . محور استدلال از این فوار است از آنجاکه نیروهای مولده و سرمایه داری دو کشورهای عقب مانده، و استدلال تحت متم مصلی در سطح نازلتی قرار دارد ، از بورژوازی — " دریک محله " ! — باید و هبیری تکامل اجتماعی و بورژوازی اقتصادی را درست داشته باشد و از اینجهت طبقه کارگر — اکم وجود باید داشت ؟ یا این وجود من " برسیمیت " شناخته شود ؟ — بایستی دین الله رو وی گرد رتا طبقه ناریخی اس را پس ایان بخشد ! بورژوازی ، بزعم آنان ، نازد باید طبقه کارگر را " خلق " کند . و این مخلوق شاره پس از آنکه امر بورژوازی پس ایان چنین معرفت " مجاز " است وارد عرصه شود ! تا آنوقت او باید بسک " اپوزیسیون افراطی " ( حد اکثر ! ) و همکم طبع او اوس مرمایه باقی بماند . چنین پرولتا ریائی ، الته با این تئوری برازی اید . اسیر بورژوازی خواهد بماند . صوفنطر از همه الوان متفاوتی که ممکن است این نظریه به خود بگیرد ، اما از قبل ( اگر از تاریخ دو ترجیشم بپوشیم ) با این تئوری هم در میان سه جهانی ها آشناشی داریم . خود را اختلافات این مصالک هرگز بجا را ب وزمینه اسلی نظریه را ترک نمی گوید . سرتاپای این تئوری سیاه و مرتعجا نه فقط بکار استارماهیت بورژوازی ، تابعیت این انقلاب به منافع آنها و شکست انقلاب من دارد . مقصود این تئوری آنست که در تحت نام ای اعداء هی ها ، از " راه شدستگرفته تا " استقلال و رهائی ملی و " کشورهای آزاد شده " جهان سوم و ووصی موجود طبقات تحت ستم واستثمار و در این آنها طبقه کارگر ، نظم سرمایه داری را تمدید کنند و مستحیل .

اگر خوش چیزهای با استناد به روابط اقتصادی با امپریالیسم بورزوی ، این یا آن کشور سرمایه داری را در جاده تکامل " غیر سرمایه داری بسوی سوسیالیسم " از نزع ناصری ، الجزء بیرونی ، سوری ، هندی ( الیپیاوش ... ) و حتی سوسیالیسم ( آخرین آنها ایتوی و آنگلا ! ) معرفی می کنند ، سه جهانی ها هم در سود ای تکامل نیروهای مولده بدیا بوسی بورژوازی من شتابند . روابط اقتصادی " وابسته ترین و مرتعجا نین " کشورهارا بایاروپا و آمریکا " روابطی بمنظور تکامل بسیار چشم داشت " نیروهای مولده " و " جامعه " این کشورهای من خوانند . هر دو مقابله کبار ز طبقائی پرولتا ریا و امر آزاد سوسیالیسم ، به " رقابت و پیشرفت اقتصادی جهانی و ملی " روی می آورند تا جایی که حتی آر مخواران نظیر " عیدی امین اولن داد " بسوی سوسیالیسم من روند و امثال سا ویس می روای آزادی می جنگد ! : هر دو را طبقات کارگر کشورهای مختلف مطالبه می کنند در این راه بورژوازی " قد اکار " ناسیونالیست و " پیشوورد مکرات " و " نند امپریالیست " خود را یاری دهند و مبارزه علیه آنرا " قطع " ویا با آن خواسته های محدود و سازند که روند توسعه سرمایه داری را خدشه دار ننماید ؛ میزد قبول بورژوازی باشد . سوسیالیزم در خدمت امپریالیسم ، بورژوازی و ارجاع . هیچ عجیب نیست که راد کارگر هم پرای موجه جلوه را در همین سوسیالیزم دروغین و بیچ و خدمت گذارد را غافر منطق خود داشت به احتجاج مشابه می زند ، من نویسد :

"اما این همان "اما"ی مشهور است که بمعنی "ارتداد" من پاشد) وقتی صحبت از ایجاد صفت مستقل طبقه کارگر کردستان به میان من آید باید ترجه داشت که سنا بر وضعيت اجتماعی کردستان پختاطرگسترش عميقاً محدود مناسبات رسانایه داری و محدود مانند آن به گسترش سطحی عمدتاً در حوزه های توزیع تجارت و خدمات آنها با سرعت و کمیت و گفتنی پائین تراز سایر نقاط ایران، وضع طبقه کارگر کردستان از زوییگهای خاص (ویژگیهای خاصی؟!) برخود اراست. کارگران کرد خدمت آنکه رصد پائین از از جمیعت خلق کرد را تشکیل من نهند، بد لیل عدد موجود صنایع پایه ای و بزرگ عمدتاً بطور پراکنده و در واحد های تولیدی و خدماتی کوچک بکار مشفولند. از نظر سیاسی نیز، هم بد لیل برآورده هم بد لیل منشأ و خاستگاه طبقاتی (عدم تا روستائی او همجنین بد لیل عدد موجود سابقه مبارزان طولاً نی، طبقه کارگر کردستان خود پنهانی (نده لحظه ماموی) بلکه لحظه عین قار و به سرگردگی بر جنبش خلق کرد نیست و طبعاً نص تواند هم را این انقلاب که سوکردن گنند را رسوسیا بیست راهما و بیش ببرد.

**بصورت:**

(ریگای کربکار - ص ۲۰ - ۱۹ - تأکید از ماست)

خلاصه کنیم: بنای شرایط کردستان، از نظر اقتصادی (پراکندگی و خاستگاه های حقانی) و روحانیتی عدد موجود صفات مبارزه طولاً نی، طبقه کارگر کردستان پنهانی ۱ و هژمونی هم یعنی همین؛ رهبری به تنهایی! (و به لحظه عین قار و به سرگردگی بر جنبش خلق کرد نیست و طبعاً نص تواند هم را این انقلاب که سوکردن گنند را رسوسیا بیست راهما و بیش ببرد. ریگای کربکار هنوز جرأت آنرا نداشت از وجود طبقه کارگر و کردستان را انکار نماید ولی آنچه من گوید در خدمت توضیح بی اهمیت یعنی "این طبقه است. اوجلت رفرفت و به رهبری طبقه کارگر و سلطاح ایران - یعنی "قدرتی بالاتر"! - اشاره من نماید که باید بعد از حنبش خلق کرد اعمال شود! رادا واقعاً "جالیل است. در کردستان بد کارگران من گویند بلحوظ عین شما قادر به هژمونی بر انقلاب خود تان نیستید و بعد به آنها وعده من دهنده که پرولتاریا ایران به جای شما این هژمونی را اعمال خواهد کرد همانطور که سالهای است که هژمونی بین المللی پرکشورهای راه رشد "نه از طریق پرولتاریا خود آن کشورها (که آنها هم" به لحظه ما هوی" بلکه از طریق "شوری سوسیالیستی" همان امیریالیسمن که این هژمونی بین المللی "را اطراف ای را کرد، اعمال من شود! ما از طرف شما هژمونی را اعمال من گمیم! شما خود تان عجالتیا هژمونی

رانچی تو اندید بدست آورید / تسلیم بورژوازی شوید ! چه حقارت "ملی" عظیمی را راه کارگر نصیب طبقه کارگر کرد می‌سازد و چه شیوه‌نیست عظمت طلبانه ای را بهنمایش دهن آورد . "ریگای تکریکار" استدلال شایان نداشت و اپیش پرده است : طبقه کارگر کرد و لیل العده و نصفیف می‌باشد . لذا نمنی تو اند هژمونی خود را تائین کند . ولی آفایان آگرا او شاعر رمود طبقه کارگر از این قرار است ، اگر جمیعت عمد کردستان را هفانان و خرد بورژوازی تشکیل من در هنند که خود قادره و همیز خویش و اتخاذ سیاست مستقل نیستند ، پس تنها راه بازمانده "بلحاظ عینی" گفت تحت هژمونی بورژوازی ، یگانه طبقه‌ای که صاحب اید علولوزی و سیاست معین ، بجز برولتاریاست ، می‌باشد . لقمه را زیست سریعه دهان می‌برند و اد عالی کشند چیزی بیگر می‌خونند همان بورژوازی که مقرر است ، و آیند پهلولتاریار اکثیر العدد ساره ، کارخانه‌های بزرگ و عمدیه بنانند و نیروهای مولده را بشد رهد . راه کارگر کم هم در تغیری باقی را پلانه خود رعایت پنهان کاری را نکرد و مستقیماً دست خود را جلو خوانند و روکرد است ... سماون در ایند که همان تنا سب هم بورژوازیکرد (از لحاظ اقتصادی) (ضمیف فاسد . بنابراین چرا ، در مقابله طبقاتی بحث نه برس رضور است کسب هژمونی و پیشبر انتقال تو سط طبقه ؟ کارگر کرد بلکه بسرعت مامکن عینی آن انتقال یافته است . حقیقتنا "سرقت اد بی عمل شایسته ای نیست ، آنهم سرقتنی زبرونتسن و پیونا ماریف . دقيقاً همین منطق متاهیزیسم روز بیونیستی است که در رتماس‌الهای اخیر تو سط و قیح شرین خار مان سو ما یه یعنی اپورتونیستها برای انکار و لگد مال طبقه کارگر نه و کردستان عقب ماند ، بلکه در ایران ، هند ، در ... همه جا ... مدد کاراید علولگهای ببورژوازی پسوند است .

گونیست با ارزیابی طبقه کارگر ظایف را که برای تأمین هژمونی و برآن انقلاب ضرورت تامد ارد نتیجه می‌گیرد ، خطراتی که از ناحیه بورژوازی کرد بغاوب پهلولتاریا انقلاب را خفه خواهد ساخته عینی و افشا می‌کند اپورتونیست به "لحاظ عینی" (اپورتونیستها همواره از لحاظ عینی "واقع نگراه استند ، امروز بورژوازی حاکم استیز بورژوازی حاکم خواهد ماند ! ... ) اساساً قادر و ضرورت تأمین این هژمونی را در می‌کند تا تسلیم راه ممکن را بایزیابند ، گونیست انقلاب برآ یه عینی .

"گوشش نکنید ! بلحاظ عینی هژمونی شما تأمین نخواهد شد اشما شکست خواهید خورد ! " وبالا خره "به حزب ملی بروید ! حتی نه ! استقلال طبقاتی بدست آورید ولی فراموش نکنید "بلحاظ عینی" سعی نکنید هژمونی را بکف خود بگیرید ! ... "وازاین قبلی

"بلحاظ عینی "هم ، راه بازمانده راه حزب و هژمونی بورژوازی بیشتر نیست !

لیکن ازشوریسمین های برجسته خروشچفیسم (کارن برونس) اثرا و "جیع بندی رهه" ۱۰۰—۷۰ د رمود کشورهای را درشد .... به فارسی ترجمه شده است .

ترجیع پند مقاالت متعدد دو استدلالات "ریگای کریکار" و "اهمین گمیت و گیفیت طبقه کارگر" را  
تشکیل مند هد . واقعیات بد و نتیجه داشتن از هند که طبقه کارگر کردستان وجود دارد این  
طبقه نتها در رابطه با تولید است سرمایه داری، کوچک و موقتی، نه تنها در رابطه با کارفصل کشا-  
ورزی - نباید برولتاریا - بدید ارشده و بار ورشته خدمات، توزیع و تجارت وغیره بلکه همچنین  
در رابطه با صنعت بزرگ ایران و بورژوازی حاکم بر ایران ولاست یافته است . کارگران کرد از طرفی  
مد تهای است در رابطه تنگانگی با کارگران ایران و از طرفی دیگر با همانان کرد بوده است .  
هزاران کارگر کرد در ایران مکتب فاریبلک و اگزرنده و می گذانند . هزاران تن از آنان در چندین  
کمونیستی ایران حضور مستقیم و فعال در اشتاداند . در خود کردستان از مدت های پیش ، بیش از  
آنکه اس اس آراه کارگری پیدا شود و از قصای روزگار کنند که طبقه کارگر کرد قدر رهایی میان هژمونی  
خود بر انقلاب نیست . چندین کمونیستی وجود در اشتاد و پویه در ابطه فوق العاده منزد بکی نیز  
با جنبش کمونیستی ایران برقرار کرد بود . خود این مسئله میمین در وجه داشت طبقه کارگر و تصادف فاتح  
طبقاتی در کردستان محسوس بود .

مد تهای است که در کردستان شهارهای جنبش کمونیستی ایران و مارکسیسم انتیپرس  
وجود داشته وارد . آنچه داشت آنکه راد کارگریم جسارت آنرا نیافتد تا وجود این طبقه و نیکار  
کنند ، بلکه فقط این وجود را اتفاق دین اهمیت ساخته ای ایشان را بتواند از آن - و بهمینه مطلع بخود نشیجه  
پیگیرد برولتاریانی تواند رسیده باشد ! او اجمع به "صف طبقه کارگر کرد تواند میانه باشد .  
کند ولی از این مطلب که بورژوازی در کردستان چه وضعی دارد ، اینکه به چه درجه ای با سوایه ها  
کم بر ایران و به نظام سرمایه داری بین المللی وابسته است ، اینکه جطوط همین بورژوازی دو اوان  
پیدا آینه خود را سیاست و راقتصار به ارتقای دوی آورد و اینکه اونها ضد اینقلاب ، متشدد  
ملکان و ملایان و مرتجلیین دیگرداخلي میباشد . در هر قدم خود روی واقعی اش را در اتحاد با  
بورژوازی ستمگرا مهریا لیسم بر علیه انقلاب نشان داد و میدهد ، او با همه این امور کاری ندارد :  
نه آنکه مبالغه نمیکند ، اصلاح وارد بحث آنها نمیشود ! حتی اونقدر بورژوازی کرد را بین اهمیت  
و مظلوم مینمایاند که دیگر جو داد و مبارزه با او بین معنی میگردد ! این بورژوازی مستحق  
آنست که رهبر تاریخ باشد ، اگرچه در واقعیت ضد انقلاب و سرب ملی هم حزب او باشد ! کسی  
که بطور عینی هژمونی طبقه کارگر را درد بشمارد و هنگامیکه تولد هدایا مردم ، کارگران ، دهقان  
نان و زحمتکشان کرند د رجیان د رجیه را و مبارزات طولانی خود بی به ماهیت بورژوازی خود  
میبرند ، همان بورژوازی که در رجیان د رجیه را و مبارزات سپر سوسیالیسم واقعamu جود "را کارگر را "هدف نهای  
ئی مبارزه خود "میخواند یعنی "سرمایه داری " را ، کسی که راین وضعیت را میگیرد ناتوانی هژمونی  
طبقه کارگر شوری توجیه بسازد ، چنین کسی بطور عینی "نوكیبورژوازی" است .  
به بدها نتحلیل اقتصادی به مهترین نکات پرده میافکند . جمعیت طبقه کارگر قلیل است ! چه  
حقیقتی ! آقایان جمیعت عده و اصلی کردستان د هفان اند و انقلاب هم بواسطه مسائل و  
تحولات مربوط به آنها "بورژوا د مکراتیک" است و بهمین سبب هم مسئله ملی

د راینچا جزئی از تحوله د مکراتیک، محسوبه می گرد . ولی ؛ آقابان کدام طبقه قاد را است این انقلاب را پیروزمند آن رهبری کند ؟ پیروزی د رگرو رهبری کیست ؟ و ادکار گردید آسمان ریسمان چنین من اند ازد ؟ از همه چه زیروف می زند ؟ اما بقدر وسوسنی به این مسئله محوری هم نزد یکنه شود به این پیشگاه آور ندان نیز زند ؟ او بدین دند این زندی بسیب گشاده راه رتکب می شوند پیروزمند ریاضی تواند بورژوازی می تواند "جزء ملی" می تواند ! و ...

د و چیز نسبت جمهوریت کارگران به هفغان به مراتبها از کردستان کنونی کمترین و در آلبانی هشتگه میکه انقلاب آغاز شد و حزب کارآلبانی پایه پیروزی گردید طبقه کارگر جمهوریت واقعه از این (عن) و انتشکیل می دارد . در ورسیه پیش از اکتبرهم نسبت مذکور وجود داشت که پیش از ۱۹۰۵م مصدق و اد هفتمان پیروزی د این مسئله در سال ۱۹۰۵م برای اینجا حدی تمطریه بود . منابع طبقه کارگر "ماهیت" او و وضع عینی "احکم می کند که راه پیروزی انقلاب د مکوایس رهبری را بکف آورد . این طبقه این پیروزی را بیش از هر طبقه د پیگوی لازم ندارد زیرا برای این مسوی انقلاب اجتماعی می بود . طبقه پیشوتو و پیغ طبقه کارگر است اخواه کشیرالحمدی خواه قلهه العده . پس از این فقط این طبقه قاد و است انقلاب د مکوایس را پیروزمند ازه رهبری کند و بلحاظ عینی د رکور استان ایران این طبقه می تواند و باید رهبر انقلاب کردستان باشد که توکل هایی د هفتمان بحول سیاست و شعار خود متوجه صادر و به اتفاق آنها مکاری می باشد بورژوازی کرد و آنها بسوی انقلاب و پیغم خود به اتفاق در رأس همه استشاره شده اند گان حکوت کند .

د رکور استان ، فقط بورژوازی کرد "ما و کسیسم" را دکار گردانی بلعد و نشخوار می کند . هر آینه واقعیات بکمل مانع شتابندی حکم اخیر ما بقوت خود باقی می ماند . ولی این سزاوار حقیقت نسبت کلار پیروزه پنهان باشد ! زیرا این "راه کارگر" است که جزو از شروعی سیاسی حزب بورژوازی کردی را به عنوان اسناد سیاسی — اید عولوژیکه خود منتشر می سازد . بسیار ای معاویت سیاسی باید این مطلب حائز اهمیت و آموزنده باشد که یک منبع د پیگوی نویسی های راه کارگر جاست ؟

جزوه کوچک د و سال فیلتسط حزب د مکرات منتشر گردید . این جزو د عنوان "بحث کوتاهی د ریاه سوسیالیسم" را داشت و در آن ضمن اعلام آنکه "ما" ریعنی حزب د مکرات با "اصحیالیسم" می چنگیم و این چنگ د رعین حال جنگی با سرمایه د اوری است و اعلام آنکه نهاید گمان بپر مها رزیبا اصحریالیسم اوتھاطی بامبارزه با سرمایه د اری د د داخل کردستان د ارییا آوری کرد : "اگر د روره موضوع د احلی کردستان صحت د کنیم ، مسئله را باید گونه ای دیگر د رنظر گرفته ، پیش این است اپوچیه مان رکور استان علیه که دام سرمایه د اری باید

شماره د هم این سرمایه د اری د رکجاست ؟  
(بحث کوتاهی د ریاه سوسیالیسم تأکید ازما)

به پاسخ توجه گنید و

این درست است که جامعه کردستان وارد مراحل سرمایه داری شده است،  
اما هنوز بطور کامل خود را زوایط عسروئور الیسم رهانکرده است. ترکیب  
اجتماعی کشورمان، ترکیب طبقاتی جامعه ما با جامعه سرمایه داری تفاوتی  
اساسی دارد؟ (تاكید ازما)

دیگر دستان شوت من وجود ندارد اما سرمایه داری آنچنانی به چشم  
نمی خورد. (تاكید ازما)  
دیگر دستان مطرح کرد شها علیه سرمایه داری ضرورتی ندارد...  
(تاكید ازما)

دیگر دستان تکریز سرمایه داری آنچنانی به چشم نمی خورد، "شها" علیه سرمایه داری ضرورتی  
نداشت، "با جامعه سرمایه داری تفاوت اساسی ندارد." ما هنوز بطور کامل خود را زوایط  
فسرور الیسم رهانکرده ایم. هر کس یکباره اقتدار نداشته باشد، هنوز برجوع کند بوضوح من بینند که هو  
همین اساس حزب آزادی و زوایی فیلیپنه خود را مبنی بر توسعه سرمایه داری دلخواه آنکه باشد عملیه  
فسرور الیسم خنگی و نه سرمایه داری (و اینرا هزین می گوید که همه جا از زمین داران علیه دهستان  
د فاعلیت نداشت) او کردستان را "صنعتی گردد" صنعت بزرگ و... یوجود آورده باشد "شرایط  
سوسیالیسم" جنبه اید غولپری می دهد. حزب د مکرات از این تحلیل اقتصادی نتیجه می گیرد  
که وظیفه ارد نمروها مولده سرمایه داری را شدید دارد، "انقلاب" را هم برگیرد کند، سرمایه داری  
را گسترش بخشد، از برآمد طبقه کارگر جلوگیری نماید (همان طبقه کارگری که معاونیت چرا  
بی سبب شها" غیر ضروری "خود سرمایه داری را منع نماید) و ارتقای سازی (به طریق ممکن)  
که برای سالیان دوازدهم فکسوسیالیسم و هشتم فکر مکرات اینقلابی را ایجاد و رکنده و از آنهم میم  
تر اگر خواست به سوسیالیسم بپیوندید فقط آن سوسیالیزمی را در نظر آور که حزب د مکرات  
(راه کارگر چطرب؟) صفاتی شمارد یعنی سوسیالیزم خوشجفی آنهم پس از اعلام "حزب آزادی"  
برای رفع هرگونه نسوی تفاهم حزب آزادی مکرات همه را مطلع من سازد که خود را "بهمکارانه" در راه آزادی  
گهونیم و مدد افیع دیگر تواریخ بورژوازی بحساب من آورد! راه کارگر مصلح آن است که: "بلطفاً نه  
عینی طبقه کارگر" نمی تواند! حزب د مکرات مبلغ آنست که: "بلحاظ عینی" بورژوازی "من توانم  
یکباره بیگرثابت شد حق با این پیروزی است و قتنی می گوید: "هر اثباتی، نفی است" تفاوت  
د آنست که راه کارگر "نفی کننده" هژمونی طبقه کارگر و حزب د مکرات اثبات کننده "هژمونی پورژوازی  
ژوازی می باشد. ولی این تفاوتی صورت بیشتر نمیست. تفاوتی که د نمود یک شیوه واحد با هم  
د این و هر دو، همواره کارگر، هم حزب د مکرات د راهیت آن مستحبیل اند: بورژوازی  
و اقعاً چه کسی از روی دست چه کسی نوشته است؟ اگر این جزویات تاریخ نداشتند  
امکان آن نیورتاپسادگی تشخیص دانه بر حسب معمول افروزنیست از روی اید غولپری بورژوازی

استنساخ من کند . وقتی لذین د ریاره ا پورتونیستهای نوشته :

مین جریان از هیئت مضمون خود احتیاج به ترکیب و تکامل نداشت زیرا  
مستقیماً از توشهای بورژوازی به سویالیستی انتقال را در شده بود ؟  
(تاكید از ما )

چنین انتقالی را رنظرد است !

پرای اپورتونیست د ره ر انقلاب مسئله اصلی کتمان حقایق و نکات عمد د ارجشم تود دو حل و فصل آنها اتفاق بورژوازیست . راه کارگر، اکنون که وظیفه ای رخی هر زمان انقلاب د مکراس را از روی رشی طبقه کارگربرد اشت آنرا به حزب ملی تحويل من دهد و رحایه بیاد آور میشود که راه کسب هم زمان بر انقلاب کرد سtan از طرف طبقه کارگر، نه روهبری کارگران کرد سtan — قبل از هرچیز . بلکه د روهبری طبقه کارگر ایران بر جنبش کرد سtan نهفته است : عجالتاً "جنبش کرد سtan تحویل بورژوازی دارم شود ! و هر زمانی آنهم به طبقه کارگر ایران ود و سطح ایران اجه میزان اعتماد به امکان رهایش طبقه کارگر کرد بدست طبقه کارگر ایران وحشی موقیت آن فقط در راین را بطرد ، بعثابه شرط اصلی ( به شوونیسم اشتیازمن د هنوز تسلیم می شوند و کارگران را با آن "تریست" من گشته ) اینها مسائل است که مفصلان باید در رجای دیگری بد ان پرسد اخت .

سرچنین زمینه ای راه کارگر حزب ملی "اثر را بهناخت و تازد و می آورد . ادعای راه کارگر، حزب د مکلت را "غیر طبقاتی و در عین حال تمام طبقاتی " نمایش می دهد . حزب د مکوات کرد سtan ، سر طبق همه " برنامه ها و اعلاناتش برای " خود مختاری و مسئله ملی " میجنگد . اپورتونیست اینرا باد و دست خود محکم میچسید . بد آن پروپال من دهد ، فوراً به همه طبقات اعلام می کنند : " خواست شمارا حزب د مکرات بیان من دارد ! " و " شماها آن توافق نارید " . کمیست فوراً مسئله را به ماهیت این " خود مختاری و مسئله ملی " من کشاند . د وسطح این توافق " ادعای مانند ، آنرا رد وجه او قرار داد تبیه اپورتونیستهاست . فقط با همین شیوه اپورتونیست ، بعنوان فریب توره ها پرمنای ادعاهای احزا بورژوازی است که ، برای مثال ، شرکای امریکائی راه کارگر، گرها ل " خا خواستار اتحاد با حرب مکرات امریکا من شوند یا مارش ها سرتا پای میترا ن هارا من بوسند و سرلینگو فرها برای توفیق جولیا اند و توئی هاد ر " کلیه ، اصبح زود ر عما من خواندند " . بد ون فریب تود هاد ریاره عمد فرین مسائل انقلاب نمیشود آنرا ایان یا آن حزب بورژوازی منگنه کرد . این تقریباً را زیبا ماهیت احزا ب اهمیت ندارد که ادعای بی رامون خود من گشته — چنانکه حق خود را " راه کارگر " بخواند ! — بلکه مهم مضمون واقعی سیاسی و پر اثیک ناشی از آن من باشد . احزا ب " کمونیست " اروپا ، احزا ب بورژوازی اروپا هستند ، حزب " کمونیست " سوری هم حزب بورژوازی امپریالیستی شورویست . ولی این راندبار ادعاهای این احزا ب ، اجمع به خود بلکه باطن لعنه برنا ها سیاست آنها را وقباً طبقات اجتماعی ، دولت و

انقلاب اجتماعی من تواند راک کرد . این بذاق خروش چفیستی راهکارگریست تلخ من آید . هوکس پرسنلوجی حزب خود تابلوی "خود مختاری و مسئله ملی" را بایا و بیزد و "جنگ" خود را زیراین پرچم قرار دهد ، اول یگر نماینده "ملت" یا "خلق" کرد و دامن ملی آن و ... خهاده بود ! او خود را برای همه طبقات فد امن کند و همه طبقات را آن گرد "من آیند در" و استای "خود مختاری" اومن جنگند . تنها چیزی که نویسنده گان "آند در گوی" راهکارگر پیامون توافق طبقاتی ذکر کی ار آن سیمان نص آورند ماهیت و مضمون واقعی خود مختاری حزب د مکرات و پیراییک آن یعنی همان "جنگی" است که در راهش انجام می دهد ! عقل حکم من کند که راهکارگریهای من محوطه "که از جانب بورژوازی قبل" وارد بد ان غدن بو د نزد پیاک هم نشود ! این ابد ا و "بهجه وجہ بص رفه نمیست" اولی بصره چد کسی نمیست ؟

حزب د مکرات لوای "خود مختاری" وارد و دست دارد . البته بایستی ازیار برد که حزب د مکرات فقط لوای خود مختاری را بر نیافراشتة ، از اینهم بیشتر خود را باز راه "سوسیا" لسم پیگیری خواند . او بد وستن من د اند چه نوع سوسیالیسمی را م طلبند ؟ سوسیالیسمی بند ون د یکتاتوری پهلوتاریا ، بد ون مبارزه علیه سرمایه داری ... و حتی شمار ۳۱ ا و پیراینای هندا سوسیالیسمی که اکنون د و شوری "حکم فرماست" . از لحاظه تمام مبا حشی که این حزب تابحال پیرایمون "سوسیالیسم" خود برآه اند اخته فقط د و خواست مذبوحانه ای از طبقه کارگر است منی بر آنکه وقتی حامد سرمایه داری را بینگ روغن زد و عنوان سوسیالیسم بد ان بخشیدند د یگر آنرا تحمل "کنند" . د وحدت ترین استعداد شن ، حزب د مکرات سیمای بورژوازی هراسانی را که از خیزش طبقه کارگر و توده های استئما را شوند و زحمتکش اهالی ر ترس مد اوم بصره برد و وحدت "سوسیا" لیسم سرای آینده در و ... پس از تکامله مکنی سرمایه داری و تحکیم پایه های دلت هر زواری را مید هد تا بر التهاب و آغازن و مبارزه از نقلای ترده "مور" هوکارگران آب سرد "متارکه صارزه طبقه تی "پیاشید" ب خوبی بینایش ، د و آور د است . سوسیالیسمی کاذب که محتوى آن را سرمایه د اوی تشکیل مید هد . راهکارگریهای این استه از اراد عاهای حزب د مکرات د خواه بلحاظه ما هوی "خواه" بلحاظ عینی " کترین اشاره ای نمی کند . هنوز آنها را در زمرة "هزمونی گواهی پهلوتاری د رخت ملی "دسته هستند" ی نکرده است . اومن د اند — (و مصلحت هم ایجاب من نماید) که اگراین اراده ه ارا د پر از و شکستگی نظری انواع و اقسام سوسیالیسم های سورژوا اس اختد ، به رخ طبقه کارگر و رهبران گمونیست آن بکشد د سیما و سوائی آمیز خواهد بود . بنابراین به برنامه ملی آن اشاره می کنند .

اما حزب د مکرات د  برنامه های عدیده خود برای خود مختاری هم بداند ازو "سوسوزنی" د ریخت اساسی و اصولی ، با انقلاب میانه ای شن اور . "حزب" رمور آن همه اموریه ای که بازند گسی میلیونها کارگر و هقان بیروند لا ینتفت ، د ارد ، چهار و عرص سیما اس و چه اقتدار ای خصوصیت د ... بیت کامل د اور . راجع بود ولت و ساختا و قدرت بتوانی ، حد اکثر خود د و سطح جمهوری

پارلمانی نشان می دهد: "حد اکثری که حد استیلا و سلط سرما یه سره جوانب زندگی مردم و پرسند بیولتاریا ضرورت تام پاخته است. قدرت د ولتی د ردست بورژوازی خواهد بود. د رقبال جنبش د هقانی تمام ابرموض بورژوازی استواری باشد. د رقبال آزادی های سیاسی، از منوعیت "شعاع پر ضد سرما یه د اری گذیدگ ریم، این حزب، از قبل حق جدائی دین ازد و لست آزاری عقیده د، راشتن یاند اشتمن مذهب را مرد و شناخته و از آزاری دین "سخن من گویید. چه کسی استکهند اند این سلاح برای چه طبقاتی و چه مسیاستی صیقل داد میشود. تقدیر مالکیت خصوصی، مذکوب، خانه اداره، و ارشاد و ستاباد دولتشی سرما یه؛ اینهاست بروناه بورژوازی. اگر حزب د مکرات "خواسته" های خویش جامعه ملی "من بوشاند، او بدینوسیله فقط نشان میدهد "ملت" باید تابع "خواسته" های او باشد. مسئله ملی، برای حزب د مکرات همان مسئله د پستانه ای بورژوازی کرد د رکرد ستان و پیاسهیم شدن اور رفمانروائی بوماشهین د ولتشی سرما یه د اری حاکم برایران پیشترنیست. تمنیات بورژوازی مسئله ملی را به این رساند و نون بورژوازی خرد انقلابی تهدیل من کند ه مانظوره که لیبرالها امر آزاری "وابدالت پیشبرد منافع خود تبدیل میکردند و میکنند.

تا آنجاکه حزب د مکرات، ازد مکراسی حرف می زند که حقیقتاً "نمی توان ای وامد افعی د مکراسی ند ایست. همانطوره که هر حزب د مکرات و شسوسیا یار د مکرات و هر حزب امپریالیست - بورژوازی هم مد افیه ساخت د مکراسی می باشد. ولی ماکمونیستیم. مانایند گان طبقه دارگران انقلابی هستیم و د ارای یاک نظریه "مؤکد ا" طبقاتی" می پاشیم. ماحق ند اوریم د ریا و دین، و نوع اساسی لحظه ای هم د ولت رواد اوریم که بپرسیم؛ برای چه طبقه ای؟!

د مکراسی خالص و "ملی" گرد مکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی هم فقط د یکتا توری بورژوازی را و لفاف خود پنهان می دارد. این درین عده د مارکسیسم انتیپرسیم د رازیزی د ولتهای سرما یه د اری است. د مکراسی برای طبقات حاکم سرما یاد د مکراتیک برای طبقات تحت ستم و استثمار؛ ماهیت د مکراسی خالص و "ملی" وجوده وی د مکراتیک بورژوازی که اینه مه ایورتونیستهای رهاره اش مد احن من کنند هم غیرزا زن نیست. راه کارگرد و پیشه مسئله ملی بسر نکته اصلی سریوشی نهند: بوناهمی سیاسی حزب د مکرات برای خود مختاری جزد پستانه ای بورژوازی علیه کارگران و هقانان چه چیزی دارد؟ راه کارگر سماکت است! اوالی تو بسیاق همه کسانی که د سکش سفید بودست از هم از روزه طبقاتی حرف می زند، کلامش هم د راین هاره بخاطر رمی آورد ولي اصله مسئله را پنهان می کند. اگر خود مختاری و مهارزه ملی، مهارزه بیر ای یاک د ولت خاری ملت کرد است؟ آقا یان حزب ملی شما می خواهد کدام د ولت را بنا کند؟ از قبل من د اینیم که راه کارگر برای این زمان هم یک "بنای پارتبیس" مأمورا طبقاتی ویک گاست د مکراتیک "با" ویزگهای خاری؟" یعنی یک نوع مصالا د متصفحی که د رگد شده بخورد کارگران و روشنگران د اد راست شاهروجه کمتر د ر

پاره ماهیت واقعی طبقات حاکم سخن بگوید و بر ماهیت آن گرد استتاوبیا شد، هرای این دولت کذاشی "حزب د مکرات" تهیه خواهد کرد! ولی آقایان دولت حتم طلاق مفهوم "حزب" نمی‌توانند دولت یک طبقه معین و خا ص نباشد. راه کارگر فربار خواهد زد؛ آخ انه! دولت که حسنه د مکرات سرای آن من کوشد، دولت طبقه خاص نیست! این براساس تراافق طبقات مختلف بوجود من آید! دولت توافق طبقات است!! برای همین هم حکام آنی به طبقه خاص مشغول نیوده بلک براساس پاسخ به مسئله مملو ا حرکت من کند. آنها احتماً باید یک کاست تشکیل دهند!

آقایان! برنامه خود مختاری دولت کردستان دولت کدام طبقه را من خواهد بنا کند؟ مسئله اساسی هر انقلابی و منحمله انقلاب کردستان مسئله قدرت سیاسی دولتش است: قدرت سیاسی برای کدام طبقه؟ طبقه کارگر که "بلحاظ عینی" نمی‌باشد "همونی" را اشتباخته، خرد ببورژوازی قاتان هم تابحال حکومت خاص خود را نه بوجود آورده اند و نه "بلحاظ ماهی" من توانند حین چیزی را بوجود آورند. پس کدام طبقه؟

نایبی نایستهای ببورژوازی، سرای انتقال مسئله من گویند: "ما من خواهیم جمهوری اسلامی خود مختاری مارا قبول کند، بقیه مسائل بعد حل من شود!"؛ راه کارگر همین را من گوید. مخدالی پاسخ این سوال از نظر ببورژوازی می‌باشد. امن طلبید کرد و اتحاد با ببورژوازی حاکم برای ایران به طبقه حاکم سیاسی در کردستان ارتقا یابد و شوابط توسعه و تحکیم و ثبات سرمایه اوراد را یافت چا خود رهبری کند، او برای سهمی ازقدرت من کوشد. ولی راه کارگر و این ساخت است. او به اداف حزب د مکرات که بامناع اکثریت اهالی، کارگران ورده قاتان دولت پندار من باشد، که مسئله مملو "را حل نکرد و لکه بیثابه جزوی ازانقلاب در مکراس آنرا سرکب سازه و همدارج بالا تری ارتقا من دهد، که خود عیقاً درین ارتجاج و امیریا بیس بود و مکترین حق را، عجالتادر بر نامه سیاسی - به طبقات تحت ستم و استثمان نموده، کمترین توجهی را معطوف نمی‌ساز ا فقط حزب مملو را من بینند و آنرا بثابه "حزب همه طبقات من ستاید. او آن مرز را که خود مختاری و مسئله تکی و جنیه صدری این مسائل را از جنبه واقعی اشان متمازی می‌سازد، یعنی هوزانقلاب و شد انقلاب برادر و کردستان پا استهداد از مفاهیم کلی و تمجید ملت از حیله بروسیان بخارج پرتاب من کند. برای راه کارگرچه اهمیت دارد که طبقه کارگران تلاشب کردستان پا چه دشمنان سروکاردار ارد. امن خواهد این انقلاب را به عقب واندوه و هر طور شد و مقاعد ساز که باید به حزب مملو ایمان داشته باشند. آنها حق، چون وجر امام ندارند. و او کارگر گم نیست، تخت پهلوکوستی نساخته تاچنین انتساب ناروائی به ام جاز باشد. ا فقط از همه من خواهد بنایه آن قاعده "قرون وسط ایشان" اول ایمان داشته باشند بعد فکر کنند! اول ایمان داشته باشند حزب د مکرات به طبقه خاص تعلق ندارد و بعد براساس این ایمان به مسائل انقلاب بیان دیشون

لیکن بحث در پایه واقعی یا واقعی نبود و تئوری مجرد از عمل و مبارزه عینی بحث راجح به حزب د مکرات و پایه های نظری اش جد ازو اقیمت و پر اتیکش ایمان گرای و اسکولا سیستیم خسواهر بود . در جایی که نظریات حزب د مکرات را بنامیده ای - بیانیه ها - اعلانات و ...) بوضوح ماهیت بورزوگی اش و آشکارانشان صید هد و هر کس که نزد راهای بوازما رکسیسم لئوپیسم بوده باشد اینرا هم در راهی من گند . راینده باید خط مشی و سیاست بورژوازی روپرست ، اما کسانی این حقیق را کنتمان من کنند باید به عمل آشها ارجوع داد . حزب د مکرات د عمل خود چه چیزی را در نسال میکند ؟

این را یگویاید برای هر کس که از د ورهم دستی برآتشد ارد و مدن باشد که حزب د مکرات چه مnasبات واقعی د و جنبش با طبقات گوناگون داشته و تا چه حدی حقیقتاً د و مبارزه "ملی" و "خود مختاری" هم توافقات ملی را باید اکرده و هم مردم را گرد آشها جمع نموده است . حزب د مکرات با جنگش انقلابی کارگری - کمونیستی د وکر سtan ازه مان استد و رضد پیش کامل بسیاره است ( د لیل قانیه کنند و اس هم دارد ! ) آخوندکرد ها که بورژوازی سرمایه داری آنچنانی نه اریم " ) این حزب کمونیسته ایار - هیکارورزمند گان و .... - در مارسال های اولیه جنبش خلق کرد مورث حمله و تصریش مسلحه ای فرار داد . وقتی هیکار های بیت ایسن حزب د رنزو زحمتکشان کرد و تبلیغات سیاسی خود بود هر داشت و اتفاقاً بلطف مسلحه آن روز بروگردید . اکنون سال هایی اگر ره که "حزب" خصوصت آشتن ناپذیر و عمیق خود رانه فقط بـ ا کمونیسته ایلکه با هر جریان "اندی" د مکرات انقلابی آشکار شد است . حزب د مکرات دشمن د مکراسی و آزاد سیاسی بـ ای کارگران و هقانان و بـ هر ایان کمونیست انقلاب است . هنگز خون صد اشن از د هقانان و زحمتکشان کرد سtan ، صد هاتن از هیشمیرگان انقلابی و کمونیست ، صد ه تن از مبارزین و اه آزاد کیوسوسیالیسم بد توسط این حزب بـ هاک و خنده شد است ؟ مگر همها جنبش د هقانی مصاد رهاراضی ارسویه همین حزب بنتیج ملاکین و زمینه ایان را گویند شد داشت . چه کسی - اگر عوام فریب و شیاد نهاد - ممکن است فراموش نماید که جطی و حزب د مکرات هم مواد و هر مواد جدی جانب ملاکین را بر علیه ده فنان و جانب استمارگان را بر علیه استشار شوند گان گرفته است .

در تمامی زمان سیاسی معاصر حزب د مکرات متوجه یک از جناح های ضد انقلاب بورزوگی ایران بود و هست ؛ از های ای ای ۱۳۵۷ بالبیرون ای ای و مدن و سنتها ای کوچک و بزرگی د رساله ای ۶۲ - ۶۰ بالبیرون ایاد و شورای محلی مقاومت ، حزب د مکرات ساله سیانی د ۶۰ ایاره ای خود رساله ای اول استقرار رژیم جمهوری اسلامی د و خود از خود مختاری را عیان ساخت و جنبش خلق کرد برای ایوسیقه ای جهت معاشه بورژوازی ضد انقلاب حاکم بر ایران است . همین حزب عمار "با امضا و تأثیر بیانیه شورای محلی مقاومت د و مرد خود مختاری" در کرد سtan ، همان شورا و سیاسته ای که آن را و تجدید من شد ولی خود شوونیسم عظیمت طلبی ایه

وسرکوبیگرانه بورژوازی را علیه خلق کرد با طرح تمامیت ارضی "ایران و تبدیل خود مختاری به یاران خود گرد این" مبتدل ببورژوازی تبلیغاتی من کرد، به اتحاد علمی با مردم جمعیت و ضد اندیلا بهمن لیپیوال را در شد. حزبی که با سرکوبگران خلق کرد و چند جوشان سوگند خود را اشود وستاقبانان ملک در شد - بنی صدر رها - علیه خلق کرد وارد اتحاد است اقصی و تمدنی گردید. و بالاخره مگر همین حزب نیست که با ترک شورای ملی مقاومت - (ترک تشکیلاتی نهادی اس) خود را به یاران اتحاد دیگر آن بوزیسیون خد انتقامی بورژوازی ایران بینش توکه ای - ایشتن ۱۰ (و دیگرگه ۱۱) نزد پانسا خته است و دو تند آرائتش کیل خوبیه مقتدر خلق "با این جاسوسان و نوکران ارتجاع است . چطروصیوان باشیادی" ملی "این حقایق را پنهان ساخت! همین حزب عملی بروزی اسیال د مکراسی و خروش ب فیلم و امیریالیسم شوروی مقتدر می گردید . او پنهان جناحهای ضد انتقامی بورژوازی و امیریالیسم می چرخد! این برنوشت که ام حزب است؟ حزب که امّلت است بجز ملت شورژوازی! برنوشت تاریخی بورژوازی و دار راه همین است و بورژوازی کرد ۵ هر چند در زنگوله اس سوسیا نیستن "این" بیرونیالیستی "راخشوی سالدار" در چند رفیاد های مظلومانه اگرده استفاده اس تفاههای ارزیان را کارگر سرکرد جزوی این نیست . وجود پیروزی او به وجود پیروزی اتحاد ایران بورژوازی ندویست دامن بر ایران و امیریالیسم و ایستادگر یند ، و خوف از انقلاب و منافعتر، چنان بند گشیروند که عیان اوججهان سرمایه داری، امیریالیست و ارتقا عبور آورد و که سخن گفتن از "خود" مختاری "آن" بعنوان های خاصیه ملی و غیره و دعوه پنهان نمود . ن حقایق به این وضوح فقط از عهد خود "مکراتها" برمی آید . چه فرقی د راه همیت امر میان راه کارگر و حزب ملی "اش" وجود دارد!

را دیگر "معافیت" پرولتاریا از سرکردگی انقلاب را بآغازه دید "عینی" حزب د مکرات و "هزمونی اش" و فرار از تهمین ماهیت طبقاتی این حزب وغیره "بخاطر بورژوازی لازم می راند . ذکر این حقایق بصره بورژوازی نیست . پس راه کارگر د رومور آنها مبتکان نصی د هد!

کهتر تشوریسین جامعه شناس و سیاستمند ای بورژوازی وجود د اور که سنگومباره طبقاتی دره رجامعه و جنبش منجمله جنبش ملی باشد . ما رکن تذکر کوئی را که کشف معاوذه طبقاتی و چه از لحاظ مبانی اقتصادی و سیاسی اش منجمله در رجامعه سرمایه داری به اوتغلق نماید . مدت ها پیش از مارکس مولخین د وره رتوراسیون و اقتصاد را ایان کلاسیک بورژوازی نشان د اند نسبتاً ازه معینی میان طبقه کارگرس رسمایه د ایران (وسایر طبقات) در جریان است و این میانزده سو سرمنافع اقتصادی و سیاسی می باشد . و به رسمیت شناختن و تأثیر می ازد طبقاتی هیچ لیسو الی نیست که در زنگر اجاره از شمورد . همه آنها مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را قبول دارند . آنچه مارکسیسم از این آموزه متعارف لیبرالی متمایزی سازد - بجز تشریح علمی مبانی اقتصادی آنست که :

”مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تأثیر دارد“  
نظریه دیکتاتوری پرولتاڑی بسط دارد . وجه تمایز عینی بین دو که  
خود بورژوازی عادی (وهمچنین بورژوازی بزرگ) با یک مارکسیست  
د و همین است ”(لینین)

اینکه خود را مرتبه ”جانبدار و مصروفی“ مبارزه طبقاتی ”بداند“ نه فقط ویرامارکسیست نمی کند  
بعدکس عدم بهشروع اش به قبول دیکتاتوری پرولتاڑی اینگردد ایره بورژوازی سیاست و  
اقتصاد است . آموزش مبارزه طبقاتی :

”بطرور کل براک بورژوازی پذیرفتی است . کسی که مبارزه طبقاتی را  
قبول در اشتباخت ، هنوز یک مارکسیست نیست و ممکن است هنوز از  
از جهان چوب تغذیه بورژوازی و سیاست بورژوازی خارج شده باشد .  
محل و ساختن مارکسیسم به آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی به  
صفحه آنست که سروته آن زده شود ، مورد تحریف قرار گیرد و به آنجا  
رسانیده شود که براک بورژوازی پذیرفتی باشد“ (لینین)

آنچه که مارکسیست طبقاتی پرولتاڑی و حزب ملی خن می گفتیم واه کارگر فوراً ”بدایاد مبارزه طبقاتی  
من افتخار ، او فریاد می زند“ که : ”آنطور نیست ! این سهستان است ! ما هم مبارزه طبقاتی را قبول  
د اریم ! ما هم می گوئیم باید براک استقلال طبقاتی کوشید ! چرا مارا به چیزی ممنوع بی من د ارید که  
شایسته مانیست“ ?

دهه جهان رضالب راه کارگر اگرکسی آنقدر تحمل در اشتباخت که آنها را بدآخوند  
به خواند — به مبارزه طبقاتی اشاره شده است . همه جاییں مبارزه طبقاتی به شاید چیزی که نهایت  
به وجوده حقیقت و ”حزب ملی“ گذاشی هم فراموش شود ارانه من گردید . حتی در ”اسم“ هم که شاید  
شاید راه کارگری تو اند از مبارزه طبقاتی چشم بپوشد . مامتنقد یم که راد عالی راه کارگر میشون  
بسیار قبول مبارزه طبقاتی و جنبش ملی کمترین تردیدی مناسب ندارد . مثل هر حزب سیاسی  
د پیگرد رجا مده و رهایه داری ”ما هم به مبارزه طبقاتی معتقدیم“ باید دید کسی که مداح حزب  
ملی از آب د رآمد و علناً ”بورژوازی را در حزبهاش تمجید نموده“ چه نوع از مبارزه طبقاتی را می طلبد و  
بیش می نمهد : بورژوازی یا گونیستی ! باید دید ”اصول راهنمای آنها را مینزینه ای“ چه عبارت  
می شود . مراجعت به ”ریگا که پیکار“ چه چیزی را نشان می دهد :

(۱) ”مسئله مقدم جنگی کنونی خلق کرد مسئله ملی است و مبارزه طبقاتی  
باید بر پیش روکانال پاسخگویی به مسئله مقدم پیش رود“ :

(ش ۲۰ - ۲۱) (تاكید ارادا)

(۲) ”مسئله ملی به شاید مسئله د رجه“ اول مردم کرد سلطان است“ .

(۳) ”مسئله ملی و مبارزه ملی د و کرد سلطان آموزه“ بر مبارزه طبقات گوناگون

اهمی آن غلبه‌داشت و این عنصر صوی تواند بیشترین نیرو را در خود متنبیش

انقلابی بصد ان آورد و کار اندازد.

(۴) بنای این: "نهاید به سهانه بسط می‌وزد طبقاتی مسئله ملی را (خسرو  
مختراری) تحت الشعاع قرار دارد و جهت تضیییف آن کوشید."

(۵) و: حزب ر مکرات هم تارما نیکه برای خود مختاری، این خواست ر مکراتیک  
مرد مکر سلطان، مهاوزه می‌کند، و رصف انقلابی در کنار مردم "قرار دارد".

(۶) بانتیجه، یاست پرچه‌مانی باید قرار گیرد:

"در ضرورت اثکا به مسئله ملی و درنتیجه آن امکان پذیری بردن مصالحت و  
دوین نیروهای مرد من، در وجه<sup>۱۰</sup> ولد رگوپذیرش این واقعیت است  
که مسئله ملی در کردستان بوجنگ طبقاتی مقدم است. راه کارگوچه‌کسی،  
جهانی روئی را بآغاز و در گروپذیرش شهد بد من گند"<sup>۱۱</sup>)

(۷) آنچه (در رگوچه‌ای در رون حمیش کردستان) میتواند شکل مختاری  
این مهاوزه را در وضعیت‌گذرنی تضمین نماید، پایه‌ندی بدواته، یا تاین مهاوزه  
و دشگذب مسئله ملی برجنگ طبقاتی و تبعیت‌ساز از ازمات چنین امری است."

(کلیات‌گرد ها را می‌دانست)

به اختصار: مسئله ملی بر می‌زاره طبقاتی مقدم است و کار طبقه "مسئله ملی" را به مبارزه طبقاتی مقدم  
می‌شمارد و اینرا بنام کارگران اعلام می‌کند: بورژوازی! درجه<sup>۱۲</sup> جنه‌نشاهی ملی، بورژوازی خواست  
ملی خود را مقدم می‌شمارد و همه را ملزم به رعایت این تقدیم می‌داند. بورژوازی مبارزه برای مسئله  
ملی را نیم بسبک خویش بر هر می‌زد پاگرد منجمله مهاوزه انقلاب طبقه کارگر ارجح می‌شمارد.  
راه کارگری گوید: مسئله ملی مقدم است. و مهاوزه طبقاتی فقط بر سقوط سلطنتی به این مسئله متفا  
محاراست و غیراینصورت کسیکه این تقدیم فراموش گند یا قبول ند اشته باشد با او مصالحت و  
مد ارا امکان پذیریست! او حقیقی با این امر نساید کاری داشته باشد که اگر طبقات مختلف در جا  
نمی‌جود و اوند منافع و مقصود آنها را خود مختاری نمی‌تواند با هم فرق و تفاوت را حمل نکند.  
اور رست مثل حزب ر مکرات فرمان می‌دهد:

"و جنبش کردستان مسئله مقدم مسئله ملی است!"

تئوری "مراحل ر انقلاب ر مکراتی" — همان تئوری کهنه‌ای که سالها آپورتونيسم  
به کمک رهبری بورژوازی را توجیه می‌کند بکمک راه کارگری آید. راین مرحله مسئله ملی خود  
مختاری — د صوریترین وارهای ترین شکل آنهم که باشد — مسئله مقدم است. این مرحله  
خود مختاری انقلاب کردستان محسوس می‌شود! ولذا همه چیزی باید تابع آن گوید. مرحله<sup>۱۳</sup>  
اول: مرحله خود مختاری! خود مختاری را بدین طریق و مقابله مبارزه طبقاتی کارگران می‌گذارند.  
وازانه‌امی خواهند در این مرحله تابع چنین هدفی، نه در مکراس انقلابی باشند. برای آنکه

جای همیج شکی برای خواننده مانند کتابچه حدی راه کارگر "حرب ملی" این مثل هم فکر من کنند  
خوب است از زبان تئوریسین اصلی موضوع را مشنویم ؟

"مرحله اول : بدست آوردن خود مختاری، پس از کسب خود مختاری ..."

(بحث کوتا در رباره سوسیالیسم)

این بخوردی به مبارزه طبقاتی از زاویه ناسیونالیسم بورژوازی است . ناسیونالیسم بورژوازی کرد  
معتقد من باشد که باشد امر و محله و وجه اول قرارداد اشته باشد و همین را تبلیغ و ترویج من کنم .  
لمنیم در مقابل راه کارگر امثال آن بود که تذکر زیروارد :

"ناسیونالیستها بوند میگویند امر ملی در رجه اول و اسرولتاریاد

در رجه دوم قرار گیرد و پورکوچیق ها ، دلتا و پرها و ... میگویند امر ملیستها

(بخوان راه کارگرها و ...) نیزند نبالشان همین را تکراهی کنند . ما

میگوییم امر بولتاریا مقدم باشد (آقایان ! من بینید چه طور

لشنیسیم شرط "مسالمت و مدارا" را عایت نمی کند ! جهاد اخلاق لگوی

آنارشیست غیرقابل گذشتی !) چرا که نتها منافع مدام و بسیاری

کارگر و بیرونیت ، بلکه منافع دمکراسی رانیز حمایت می کند و بسیار

د مکراسی نهیل است از کاری خود مختار قابل شه و راست نهیل است از کاریست

مستقل : ( مجموعه آثار ، جلد ۹ - تأکیدات از ماست )

فاسیلوی گوید لرجمنیش کردستان مقدم بره رچیز مسئله ملی و خود مختاری قرار دارد ، راه کارگر  
کهوظیفه خود من را ندیده باشد - مهم نیست کجا باشد - از بورژوازی دفاع کند و مبارزه طبقاتی  
را آنقدر ریتر اشود ، تعدد پل و تفسیر نماید و ارسروید آن بینند تا بالا خوده یا به توافق "ظاهر و شود فورا  
آنرا در صفحات "ریگای کریکار" تکرار می کند . او بویژه از این ده رهبر اس سرمه برد که میان امسیار زاده  
طبقاتی بنحوی صورت گیرد که امر دمکراسی انقلابی یعنی جمهوری دمکراتیک انقلاب کردستان  
مسئله "ملو" را تحت الشهاد قرار دهد ، یعنی آنرا بد رجه دوم تنزل دهد و بهترگفته شاشیم  
طور قطعی - پیگیریو انقلابی حل کنند امبارا اه بروی بدست طبیعت کارگریستند و او بیناده خود را  
که ناگزیر و آن مبارزه طبقاتی پرولتاریا بره رچیزی ارجح است به برنامه "مورب قبول شود" انقلابی  
مهد لسازد ، یعنی آنها را تسلیخ کنند . او اند رزمن دهد که از زیاد نپرورد و رجمنیش کردستان حزب  
د مکرات :

" رجا یگاه نیروی اصلی و هبری کنند . آن قرار گرفته است " (ش ۲۰ - ص ۲ )

ولذ انسیروی کارگران موظفند بارعا بیت مسئله ملی " که حزب دمکرات پسان مسئله  
مردم کردستان و (کل طبقات) در راه آن من جنگد ، مبارزه کنند . آنها در ضمن نماید و نمی -  
توانند ( لحظ اینی به این رهبری کاری داشته باشند .

راه کارگر اده من دهد که حزب دمکرات تازمانیکه در راه خود مختاری من جنگد انقلابی

است! واقعه افرومولیندی درخشانی بحسب مواید! د مکراسی مجراشده وجود ندارد. نمی‌توان د مکراسی انقلابی - کارگران و هقانان و اسروکوب ساخت، با امپریالیسم و ارتجاج علیه انقلاب متحدد بود، کمونیستها و انقلابیون را به تیرباران خود گرفت، هر نوع تشکل انقلابی و آگاه گرسی‌سیاسی - چه برسد به چیزهای دیگر - را لجانب انقلابیون مضع کرد و درین حال برای خود مختاری مطلق جنگید! بد و ن د مکراسی انقلابی نه بکردن ستان خود مختار و نه بکردن استان مستقل بهذ هن هم نمی‌گنجید؛ د مکراسی انقلابی هم پیروزی طبقه کارگرد هقانان، هر هیئت طبقه کارگر است. راه کارگرها این د مکراسی سروکاری بجز خصوصت ندارد.

در اینجا حزب تولد... خواننده<sup>۱۰</sup> این استباومارخوا هد بخشید! زیرا مابه مضمون سیاسی - طبقاتی و نهادنامی احزاب توجه اریم - ) ... در اینجا راه کارگر آخون حرف خود را من زند. او مبارزه طبقاتی د رکرد ستان راند رسیاست مستقل طبقه کارگر یعنی قراردادن خود مختاری به فهمو د مکراسی انقلابی د و را برخود مختاری بفهم و شیوه امتیازات ارزیورژوازی حاصل برایان و د رعنی حوال سرکوب انقلاب واستقرار یکتاوی بورژوازی، بلکه در رتبعت اود رد رجده اول و مقدمة از امرملی آنهم اموری ای که بورژوازی کرد مدعا آن است، د نبال من کند. هیچیچ مسئله ای در راجه عدو چارتصار طبقاتی وجود ندارد که برآن مهر طبقاتی نخورد و باشد. حزب د مکرات برهمه<sup>۱۱</sup> اهد اف برناهه هایش و پر اتیکش مهر بورژواشی کوییده است و نمی‌توان باد وجهه اول قراردادن خود مختاری و نمی‌ماهیت طبقاتی اش، برواقعیات پیرامون آن پرده کشید. سخنگویان بورژوازی هستند که اعلام من تکنند مسئله ملن بر مبارزه طبقاتی؛ چه برسد بر امر طبقه کارگرواین مبارزه<sup>۱۲</sup>! مقدم من باشد شما حقیقتی د مکراسی ناپیگیری رانمایند گی نمی‌کنید و طرفدار بورژوازی که در وتشییت خود کردن تولد<sup>۱۳</sup> انقلابی است، فقط یک مرتع تماهمی رون باشد.

ماکونیستها می‌گوییم: مبارزه و امر طبقه کارگر هر چیزی دیگر مقدم است. سیاست بولوتاریاد و جنبش ملی، نه بکتبعت از ناسیونالیسم راه کارگر بلکه تبعیت از امر انقلاب اجتماعی بمنابه هدف نهادی اش، از د مکراسی انقلابی بمنابه شرم طوسعه می‌زد طبقاتی به انقلاب اجتماعی و انتربنیونالیسم یعنی اتحاد بین الملک طبقه کارگرها باشد. طبقه کارگر، نمی‌تواند بد و تن دارن بد اسارت دست بورژوازی از این اهد اف و سیاست و تاکتیک متناظرها آنها کوتاهی کند.

راه کارگر اصولاً در جنبش ملی "واقع گرا" است! واقع گرانی د رهایه طبقاتی همان روش د مساوی ابورتوونیستی با بورژوازی د راستحکام قدرت اومن باشد؛ "من مسلط هستم! از من مطابعه کنید!" او برای خود وظیفه منفی قائل نیست یاد قیق توگفتہ باشیم از هر زو وظیفه منفی یعنی مبارزه علیه ستم ملی عبور کرد و به تاشید سیاست بورژوازی، همان جانشی کدفع الیت مشبت ناسیونالیسم، آنهم ناسیونالیسمی کاز ب شروع من شود، میبرد از د تومن "خود مختاری" و "حزب ملی" می‌تازد.

شازمانیکه برای خود مختاری می جنگد ... انقلابی است ...

ابورتو نیست مد افع خود مختاری بسیاری حزب د مکرات از آب ر آمد . مارکسیست، ابار رک هایت جنبش های ملی بعثا به جنبش های بورژوازی مکرات است و های ارزیاب عینی نیروهای طبقاتی، این جنبشها بد ون شاک فقط از مهارزات انقلابی ر آنها را فاجع کند گوئیستها :

"مشروعیت تاریخی شهادت های ملی را کاملاً به سهیتی شناسد . اما

این بوسیمیت شناختن ، برای اینکه اید غولوژی بورژوازی ، که آگاهی

پرولتاریا را تیره می سازد نیانجامد باستقی کاملاً شجنه های مترقبی

چنین جنبشها را محدود نگرد " ( لینین ، مجموعه آثار . جلد ۶ )

و اقدام حزب د مکرات خود مختاری اش که ام جنبه مترقب وجود را در آیا این " حزب همه "

طبقات ملت یهند زه زه ای با طبقات تحت ستم د رهمن حوزه " مسئله ملی هم انتراکنطر

نظر دارد ؟ بدیهی است کهنه ! ابورتو نیست هیچ با " جنبه های مترقب هم کاری ندارد . او

مبلغ انقلابی بودن حزب د مکرات می باشد و از همه آن عوت من کند تا با این حزب انقلابی د رواز

خود مختاری محدود شد و تابع " هونا هاں " نگردند .

چرا حزب د مکرات انقلابی و رصف مردم ولدان از اوار پیشتبانی است ؟ زیرا برای خود مختاری من جنگ ! گوئیم من گوید :

" ما بعثا به " گوئیستها من باستقی از جنبش های آزادی بخش سورژوائی

د روکشوهای مستعمره ( واپسنه تحت ستم ... ) - رشرابیلی که این

جنبهای واقعه انقلابی بود و زمانی که نهادنده آنهاست راهدار و تربیت

و متشکل نمودن د هتلان و توره های وسیع استهای و شده با روحبیه

انقلابی نشوند ، پیش تهیان کنیم " ( لینین ) ( تاکید استازماست )

ولن ابورتو نیست باد و سرتگیهای خود مختاری راهی چسبید و کشتارهای متعدد ر " حزب د مکرات

و اسد کرد ن " راه انقلابیون را و تربیت و تشکل " توده های روحیه انقلابی " را زچهار چوب تند ایلی

بیرون می اند ازد . چند رواه گراز تخت پرتو کوست بیزار است اه لینین تصریح کرد :

" این وظیفه گریزاند پرمارکسیستهاست که از ایشانات تربیت و پیگیر تربیت

د مکراتیسم د رهمه " جنبه های مسئله ملی حمایت نماید . این وظیفه

بطور عمد ه صنفی می باشد . این مرزی است که پرولتاریا می تواند تا آنجا

از ناسیونالیسم دفاع کند ، چرا کفر اتر از آن فعالیت " مثبت " بورژوازی

برای تقویت ناسیونالیسم شروع می شود " ( همانجا )

معهد اکسانی هستند که ادعای راه کارگران را به می نهادند و مرمندی را یعنی پیگیر تربیت

د مکراتیسم د رصیله ملی ، یعنی جمهوری د مکراتیک انقلابی را حضور کامل د رجبه " مبتدا ناسیونا

لیسم رواج می دهند . گویا این مرزیمایه بورژوازی کرد برای راه کارگر وجود ندارد ! بورژوازی و حرزا

او انتقلابی است . در غیر این صورت هم حزب ر مکرات که میان منافع مشترک و مورود "توافق" ملت بوده است و در این راه "من جنگد" حزب انتقلابی — دیگر انتیاکتیلی میگردند و هرگز به همانه مازده طبقاتی این حزب را صورت میبازند تراویدند ، در فاع از انتقلاب با اوی روپر و گرو را "حروف انتقلاب" و "انتقلاب" را مخد و سکون کوفه است . از این بهترین منسوب برای قاسم ملها و شورای اسلامی مقاومت که این حزب عضو آن بود و دوست پیرای تورهایها — اکثریتی ها که این حزب متحدد آنها نیز من باشد و سرای امپرایالیستها یکدیگر پیشتبانی این حزب هستند . در تکان داد و خوش خبر متش نمود . او از مردم منفی دیگر پرولتا ریا عیان به موزمنت ناسیونالیسم خود انتقلابی من را بخوبی بخواه ازبورژوازی استنگوحاکم برایران برصغیر خیریه ! از مردم منفی من گزند و بینش تردد و ایجاد نمود . از مختاری صورتی ایشان فرمید ، بینشی منافع بورژوازی را در روابط مقدمه هر چیز قرار دارد ، لهد و بمعتمد است از آن فرام خواهد ! تأثید مبارزه ملی از جانب پرولتا ریا و هرگز باین معنی نمود . دلکوتا فید مبارزه انتقلابی و دمکاتیک بمنظور انتقلاب دیگر ایشان را باشند . کمینه تهاشها و منفی خود را باشند . خود مختاری بورژوازی تحریک ب نکرد و دلکوتا فید حمی گذارند :

"قرار در گرفتن از این حد و در قیق واژ لحساً اذ تا و بخی هدین کمال به ناسیونالیسم بورژوازی ، فروختن پرولتا ریا و هرگز نباورژوازیست"

### ( چهارم )

زیرا که شرط چنین فراوردن همانا پایمالی منافع پرولتا ریا را نقلاب من باشد و تابع نمود ن طبقه کارگری اهداف بورژوازی این و اگذاری میدان به بورژوازیست . بهمین سبب است که راه کارگر خلق قوم خود را می دارد که :

"مسئله ملی ر رکور استان پوچنگ طبقاتی مقدام است"

ومبارزه طبقاتی ساید تابع آن ، در کمال و ستر آن و با حفظ تقدم آن و در پذیری . او برای نشان دادن "پیگیری" خود را این تقدم گوش زد من کند :

"امکان پذیر بودن مسالمت و مدارا ... در وحه اول و رگروپز پیش این واقعیت است ..."

بله ! بله ! در غیر این صورت باکسانی که پرچم مبارزه طبقاتی را بنند کنند و به پیروی از کمونیسم انتقالی بگویند "مسئله پرولتا ریا مقدم است؟ امکان مسالمت و مدارا" وجود نخواهد داشت ! آنها باید چه شوند جناب تشوری مین عزیز ! باید توسط هوار اران خود مختاری بشیره نمود مسالمت آمیز و بد و مدارا "سرخایشان نشانده شوند !

جا هنچه و صدر امپرایالیستی دیروزی را که در توجیح نقش روحده و مسالمت طبقاتی در ایران بود ، حلال منصور مسئلہ ملی ، در اینجا مشهور ، البته کم مزدگر شده ، بینی به کمال و حتی بهترین بیل گردیده ! و تقدم آن می گیرد . آنجامباره ر طبقاتی ساید تابع مبارزه ضد امپرایالیستی می شد ، اینجا مبارزه طبقاتی مایه تابع مبارزه ملی بشود . در هر حال راه کارگری چیزی میگیرد : مبارزه

طبقاتی را در رده دوم قرارداد ارد!

موضوع برولتتری در نقطه مقابل این است. در نزد مارکسیست این مبارزه طبقاتی است که در رده اول مبارزه ملی، مضمون، ماهیت، چگونگی، امکانات توسعه شرط بیروزی و آنرا توضیح می‌دهد و معینین می‌دارد. مبارزه طبقاتی در هر حال مقدم می‌باشد. چنین است که رهبری طبقات کمونیستها برای دشکراسی انقلابی، ایجاد شرایط بسط انقلاب، بسرکرد رگی پرولتاپیا، تعمیق انقلاب می‌کوشند و بطور اکید امر طبقه کارگر را در رأس همه مسائل قرار می‌دهند: چه در امور اخلاقی چه بین المللی.

نباید دچار این خیال باطل شد که واقعه اراده کارگرها ره طبقاتی را در رده دوم قرار داشته باشد. حتی بورژوازی هم با اعلام "تقدیم مسئله ملی" چنین کار نمی‌کند. ابورتونیست د نوع خود (مانند بورژوازی) وقتی حتن ارتقادم تئوری می‌باشد د واقع ارتقادم منافع بورژوازی د و هوه‌آل دفاع کرده است. او هم چه در لش خواسته باشد چهنه، طرفد ارتقادم مبارزه طبقاتی می‌باشد، ولی در این مبارزه، جانبه بورژوازی د خود مختاری صوری وغیره را نمی‌گیرد. او در سفیر گردان انقلاب تبریضی اندارد.

موضوع او این نیست که حزب مکرات چه ماهیتی دارد. همینقدر رکه او مبارزه ملی و خود مختاری را بخواهد که شایسته پیشتبهانی اتحاد... و... بوده و باشد رحزب وی منحل شد. این حائز اهمیت است که راه کارگرها تقدیم امر ملی، بسیج توده‌های احوال آن من طلبید. "مسئله ملی..." برمبارزه طبقاتی... غلبه داشته و این عنصر می‌تواند

بیشترین نیرو را در خدمت جنبش انقلابی بعید آورد و بکاراند ازد."

باید همه راحول مسئله ملی جمیعت آورد و بیشترین نیروی بدین منظور و حتماً رحزب د مکرات (یا شعب غیررسمی آن) باید سازمان داده شود. به این عنصر باید انتکار کرد. برای راه کارگر روسز، یونیستها نظری او ساره کرد ن مشکلات بورژوازی اشتغال اصلی را تشکیل میدارد. کمونیسم می‌گوید برای بورژوازی واقعی انقلاب باید همه راحول د مکراسی انقلابی به رهبری طبقه کارگر آور، بر مقاومت بورژوازی و مقابله ضد انقلابی اور رسید کردن این گرد آوری و تربیت غلبه کرد، رحزب بورژوازی را باهده از عاهای افسانه نمود و اقد امانت را خنثی ساخت، به توده آموخت که فقط یک خود مختاری برای آنها هاست که پاسخگوی منافع شان می‌باشد و آن د مکراسی انقلابی می‌باشد و بدین طریق قاطع ترین و نیرومند ترین ارتش را هم برای شکست ستگران وهم بروای عقب ماند ن و ناتوان ساختن بورژوازی که از د داخل بالانقلاب من جنگ بسیج نمود، ابورتونیست فرباد من زند: "نه! عنصر ملی برمبارزه طبقاتی اهالی غلبه داشته" و باید حول آن بسیج کرد! و این چیزی نیست مگر شمن با جنبش انقلابی خلق کرد و طرفد ارای بورژوازی ضد انقلابی کردستان!

ابورتونیست هم برمبارزه طبقاتی و تقدیم آن ایمان خلک ناپذیرد ارد و بهمین دلیل در این مبارزه جانب بورژوازی را من گیرد. برای طبقه کارگراید های بورژوازی را الشاعم دهد

اعتدالیه عوامگری ها و اغواض بورژوازی من کند . اور ایده ازایده سیاست سرمایه من بند د . دشمنان انقلاب را برای او "انقلابی" جلوه می دهد و زیرعنوان مسئله ملی هرچه من تواند به انقلاب حمله ورس شود . طرفداری راه کارگر از مبارزه طبقاتی بی کمترین شکنی وجود راود ، ولی او همانند هر لیبرالت تحرص پلکرد های دایره "قبول می اوره" طبقاتی را بهد ایوه مناسب است خواسته مطلوب بسیور ازی محدود من سازد ، نه مبارزه علیه ناسیونالیسم ضد انقلابی گروی حزب د مکرات ه تبعیت مبارزه پولیتاریا در رجه اول از امر انقلاب اجتماعی و مبارزه د روآد مکراس انقلابی و انتربنالیسم نالیسم پهلوی لتری هیچ کد ام برایش پنهان نمی ارزد . خود حزب د مکرات هم این نوع مه مبارزه طبقاتی را قبول دارد . حزب د مکرات د رحال یکه بر تقدم مسئله ملی پسر مبارزه طبقاتی انجشت نهاد و "موجله اول" و "بدست آوردن خود مختاری هم خواند بد پر رورت تاگر بر عمل تقداد های داخل و طبقاتی اعتراف کرد و سرای هدایت و کنترل آنها درست خود بیعنی انسداد ام سیاست انقلابی مطابق منافع کارگران و هقانان کریاراه طریق من کند . حزب د مکرات مد تهاقی از راه کارگر نوشت که :

"این حزب ( د مکرات ) می خواهد جنبش خلق کرد و ( د موجله اول ) بدست آوردن خود مختاری "را" و هبری کند ، اگر حزبی کاملا ناسیونالیستی و "ملی" نباشد ، پھن تنها حل مسئله ملی را د نظر داشته باشد ( یعنی فقط تقدم مسئله ملی را )، نتیجه این خواهد بود که از یک طوف مغضلات اجتماعی ( این نام است که بورژوازی به تعداد های شدید آتش کار طبقاتی می دهد بپیش افتراضات ، مبارزه و خواسته های کارگران و هقانان ) را همچنان لایحله باشی من گذاشد ( یعنی خود مختاری ای هم هست که مغضلات اجتماعی را هم چنان لایحله باشی من گذاشد ) یک اعتراف عمده حزب بورژوازی به آنکه فقط شعاری صوری من د هد و با امور مردم سروکاری نند اند ! و بدین ترتیب بدست آوردن حقوق ملی امری بین حاصل خواهد بود ( قابل توجه راه کارگر : امری بین حاصل خواهد بود اما ماجرا ؟ ) از طرف دیگر ( زیرا ! ) ازانجاییکه به رحال نمی توان مغضلات را به فراموشی سپرد ( سال آخره همینهم راه کارگر ، حزب ملی اش معترض است "مغضلات" را نمی توان از چشم تا بقات تحت استثمار و ستم پنهان ساخت و آنها را بین راه مبارزه من کنند و بهمین سبب راه خواهی از حزب د مکرات جدا نکرده و ... ) لا جرم حزب د یکی بوجسد د خواهد آمد که برعکس این مغضلات تکیه من کند ( حزبی که بر حمل مغضلات تکیه من کند ، یعنی حزب کارگران و توده استثمار شونده !

که مبارزه طبقاتی را مقدم من شمارد!<sup>۱</sup> بدین ترتیب بخش بزرگی از زحمتکشان کردستان را (بخوان کارگران و دهقانان را) بسوی خود جلب پس نکند؟ (بحث کوتاهی درباره سوسیالیسم . تاکید استازما)

چقدر حزب در مراتب راینجا وحشت زده است! از جه چیزی<sup>۲</sup> از آنکه مبارزه طبقاتی را زحمتکشان کرد "پُر" حل واقعی مسئله ملی پیش از جام انقلاب وند بست آورد. نیک حقوق ملی بی حاصل (امری صوری)، حل کامل آن نه بمنای یک خواست مجذ اشد و بورژوازی که ذره ای محنتی انقلابی را نداشت از خود حزب تشکیل دهد و برصنانی مبارزه طبقاتی انقلابی به رهبری کارگران اکتشافیت را جلب کرده، جمهوری انقلابی را مکراته کار ابا نکند. بورژوازی وحشت زده که "شعاع علیه سرمایه" اوی "اغدغدن کرد" درم از جمل مفصلات<sup>۳</sup> من زند، به شرط آنکه مسئله ملی در در رجه<sup>۴</sup> اول قرار داشته باشد و توشه ها چشمیه حزب در پیگری نند و زند و رتابت از زوی "چیزهایی به هم راجع به "حل مفصلات" شنیده اوج چه استعمال کنترل هراین تووه عاصی ناگزیر پاره ای "فصلات" را پس از "خود منشاری" در در وجه روم د و نظمه گیرد؛ بشرط متابعت از مسئله مقدم! بورژوازی کرد، حاضر است برای "تمدید از منافع خود ش حتی وعده یک سوسیالیسم "راهم" چنانکه در پیدا یم، بند هد. سیاست طبقاتی نهاید برصنانی ملی سایه افکند، سیاست ملی "نهاید مبارزه طبقاتی را تحت الشعاع قرار دهد. آری فقط نیاید:

"به بہانه بسط مبارزه طبقاتی مسئله ملی را تحت الشعاع قرار دار..."  
براستی که در راین اوضاع، وقتی حزب در مراتب نایابی خود واضح می گوید که چه می خواهد، رادکار گرچه وظیفه دیگر از بجزاینکه فریاد بکشد: "مبارزه طبقاتی در در رجه دروم!"

انقلاب ملی انقلاب بورژوازی است، لذا باید چاکر بورژوازی بود، این تصوری رزیلا منشویکی در درست خروش چفیستهای راه کارگری (یک ارزاس زهاد را کسر خوش فیسم!) همچون ایزاو منشی بارگاه سیاست بورژوازی کرد و اصیریا لیسم علیه انقلاب در مکراسی، علیه کارگماون و دهقانان کرد، علیه انتونیا سیون لیسم بکار برد هم شود. ماکونونیستهای گوئیم انقلاب ملی، انقلاب بورژواز مکراتیک است. از اینرسود بوللتاری است که بطور قاطع در آن پیشقدم بورزه به ره. برای آن ارتقا باید و بورژوازی را که طبقه ای ضد انقلاب است و سواساخته و نگذارد تووه را با اکار بیب در مکراتیک ملی بفریبد و عمل بامها و زه آن علیه انقلاب بجنگیم. خروش چفیستهای گوئیم این "رادیکالیسم" چه روان شود کانه ای است! نهاید کاری کرد که بورژوازی بپرورد و دامنه انقلاب نقضان گیرد!! باید به دنبال نکات توافق گشت؟ نهاید انقلاب را به حد در مکراسی انقلابی ارتقا داد باید به حد بورژوازی ضد انقلابی تنزل کرد و نکات اشتراك را جست، نهاید بیهوده وار لحاظ عینی "برای رهبری کوشیده باید آنرا به حزب ملی سپرد! نهاید ... مبارزه طبقاتی... حالدار در رجه دروم!

از تنهای طریق طرح انقلاب مسئله احترازم کنند: یا انقلاب در تحت رهبری طبقه؟

کارگر قرارگزته و توده های وسیع مردم حول این طبقه گرد آمد و مکار امنی انقلابی پیروز مند حاصل می شود و پرولتاریا به این وسیله نه فقط پیغام تربیت و پا اثبات تربیت د مکار امنی را بلکه انترنا سیونالیسم را تأمین و در راه انقلاب اجتماعی من کوشد و پیار و تخت و هم بری بورژوازی ضد انقلابی نامود شد و وسیله هاین با آن امتیازگرد پیده و با خفه و سرکوب ساختن کارگران و هقانان سلطه ضد انقلاب در اتحاد با بورژوازی استھرگز امیریالیسم تحکیم می شود . یا اولی یار و من ! راه کارگرد را بن مبارزه طبقه ای طرفدار و مومن است .

او با کوشش بازی تمام به این طرفداری پرورد من کشد ؟ اما حزب ملی ، تقدم مسئله ملی ، تبدیلت مبارزه طبقاتی ازملی ، انقلابی پیار ن حزب بورژوازی ، و د هژمونی پرولتاریا ... فقط بیان ریگر همین طرفداری اند ، اوجانبد ارجزب و د یکنها توی بورژوازی است . مواضع آن نمودنی از احزاب متعدد د بورژوازی کرد من باشد و در مبارزه طبقاتی جانب ناسیونالیسم ہوسید و کاذبه رهبری بورژوازی و برنامه آثار اعلیه انقلاب من گیرد . اور راین مبارزه در سنگ بورژوازی تراور ارد . او مبارزه طبقاتی را به جیزی مورد قبول سرمایه تبدیل من کند . و این اپورتونیسم بی کران من باشد :

اپورتونیسم د ایوه قهول مبارزه طبقاتی را به رایه مناسبات بورژوازی محدود من کند ( د و داخل این د ایوه و در و در آن هیچ لیبرا ل تحریه میکرد ای از قبول "اصولی مبارزه طبقاتی و پیگرد آن نخواهد بود" )

از پنجمین جیزی "مارزه طبقاتی" هم برای استتاویشنگی اپورتونیسم را د کارگرد و قبال جنیش خلق کر کاری بین من آید !

## (۳۳)

لیههالیسم میان پوسیده "حزب ملی راهکارگربرتمام فهمالیست" مستولی است این هم "استراتژی" را تشکیل من دهد و "هم تاکتیک" را . در این نکته به هیچ وجه شوادنیست که جهت توجیه چنین خط مشن ناگزیریا بید و اطراف مسئله محوری گاهی به این و گاهی به آن استدلال، عذر و توصیه پناه ندهد . ولی استراتژی و تاکتیک مطلقاً رمتابهت از اصول راهنمای "مبازه" ملی سرمباره طبقاتی مقدم است و "حزب ملی حزب تمام طبقاتی است" ... متکی میباشد با این توصیف، در کردستان بطور عینی درگیریها و منازعات پیرامون دو خط مشن شکل گرفته اند . این واقعیت نه تنها در حملات حزب در مراتب به پیشمرگان پیکار و زندگان و کومله و ... بلکه همچنین در حملات مکرار این حزب به جنبشها ای انقلابی در هفقانی، در اتحادها و معاملاتش را این یا آن جناح بورژوازی ضد انقلابی ایران بطور عینی و مناسبات وابستگی اش، به جهان امپریالیست تهارزیابه است .

حزب بورژوازی کوشید نمایند گان پرولتاریا و مکراس انقلابی را، حتی نا پیشگیرین در مراتبها خود را بورژوازی احمد و دوتابع یا تابور سازد . این بلا و اسطه نتیجه سیاست و منافع طبقاتی حزب می باشد . یک حزب، یعنی وجوه مجزا و منفک از جامعه و منازعات طبقاتی آن نیست . اور و هرگز می که عملای بیرون دارد - صرف نظر از آنکه خود شن در راه خود چه بگوید و یافکرکند، مثل میعنی را پیش می برد . و حزب در مراتب هم از آنچه که نماینده بورژوازی کرد است، ناگزیرکار را به درگیریها ای مصلحانه علیه "مخالفانش" یعنی کارگری، رهقان و زحمتشان و احزاب سیاسی که منافع آنها و مکراس انقلابی را کنترل پیشتر نمایند گی می کنند می کشاند . اینجاست که راهکارگرها واقعیات کتمان نا پذیر ساخت رو برویشود . او ناگزیری گرد د به هر نحوی که شده باشد، در این میان خود را بیطرف، ولسوز انقلاب چاپزندی اوحتی، گاهی مدعا می گرد د که پرچم سومی را درست دارد .

تضاد علیرغم میل راهکارگر واقعیتی "حدف نشدنی است و ناگزیرید ان اعتراف می کند . اور رئوری عموی و تحلیل اوضاع از بورژوازی دفاع می کرد . ولی از این جلوتر... با از این جلوتر مثلاً آن است که آد من بادست خود برگانجیرا برد و راند اخته باشد . در اینجا حتی الاماکن به لفاظی مباررت می کنند . وظیفه سیاست عبارت می شود از هرچه بیشتر لوث نمودن مسائل جنبش و دفاع ظاهری از مکراسی و بالاخره محاکم نمودن این یا آن برخورد بتویزد برخورد هاشم که از موضع انقلابی صورت گرفته اند و سرانجام تائید عملی بورژوازی و حزبیش !

از هنگامیکد رگیریها ای سلطانه میان حزب د مکرات و مردم کرد سلطان پیشمرگان کومله و... در سطح جدید اورشده، و "حزب تلاش خود را، تلاش کدهمراه بروجسیس مساعدت اوضاع آنرا بخرج من دره، در پاک کرد سلطان از جنبش انقلابی متمرکز اخته را و کارگر همیشه این تر رگیریها را "الولا، به رگیریها د مکرات با کومله مشخص کرد، و د شفتشی حزب د مکرات ایام مردم کرد سلطان راستورا اخته. ثانیا، در ره رگیریها ای حزب د مکرات و کومله به وجوده خصلت وماهیت سیاستها ای که به جنگ منحوشده اند از لحاظ طبقاتی نهاد اخته وبالآخره ثالثاً، از موضوع د مکراسی خالص به تبریه ریشه های طبقاتی برخورد حزب د مکرات و متقابل "محکوم ساختن کرمه پرداخته است. این سیاست عملی پا موضع اساسی و اهداف گرگترین عدم انتباپ راند ارد. ایند و رابطابا کامل جایگاه واقعی را کارگر رجنبش کرد سلطان از این سیاست عملی بوضوح آشکار می گردد. اول لیل د رگیریها می موجود د رگرد سلطان را به تضاد های طبقاتی - که البته به نظر راوی "مصنوعاً در امن زد شده اند" ریگار کریکار شماره ۲۰، منسوبی دارد و سرانی را که به این تضاد د امن من زند و "الزمات" مصالحت و مد ارا را "اراعیت نم کنند" محکوم من سازند.

د لیل عمد د رگیریها می موجود د رکرد سلطان میان حزب د مکرات و کومله، میان بورز واژی و مردم کرد روجیست؟ را و کارگرد و آنرا تیجه "معدد د احزاب سیاسی" د رنتیجه دو سیاست د "حزب" جستجو میکنند و میگویند :

"بیشک د رگیریها ای که تاکنون بین پیشمرگان این د وسازمان رخواه اند است  
ریشه د سیاست های اند رافی آنها اند ارد (شماره ۱۸) - ریگار کریکار)

اما اولین سیاست راند با مینای طبقاتی بلکه با انحراف آنها! (انحراف از چه چیزی؟)

توضیح من دهد : حزب د مکرات، حزب همه طبقات "ملت" بر اثر اشتباوه "انحراف" اورده این در رگیریها می شود! او قصد و غرض ند ارد بلکه فقط من خواهد از "جنبد انقلاب" دفاع کند! اما د چار انحراف من گردد؛ همینطور و کومله!؟! را و کارگر، امکان تغیر صحیح وجودی را برخوانده خود من بندد! نه طبقات اجتماعی، نه جریان سیاسی متصاد - آنهم د مردم احزاب عصده، خلق کرد - بلکه سیاست های انحرافی طوفین به جنگ انجامیده و همین امراض لحاظ سیاسی به اشتباه بزرگتری میشنو پیشبرد "قهر آمیز سیاست تغیریافته است. جالبتر آنکه پس از این مردمی خلو برای "انحرافات"، اشک تصالح ویختن راه کارگریحال توره ها آغاز می شود: شوده هایه این امور احزاب کاری ند ارند! آنها از این د رگیریها بیزارند!"

چقد و ممکن بود کس د سیاست یک لیبرال تحصیل کرد و باشد تابه چنین استدلال  
میتد ل وی آورد: "آنچه حزب د مکرات میان منافع مشترک "همه" مردم کرد بود، اینجا همه  
مشترک د از عملکرد آن د رگیریها بیزارند، را و کارگر، علیرغم همه طفه ها

و توجیهات و اشاره به این فرعیات ناچیزتر رقبا موضع محوری سرانجام روی یک نکته انگشت ننموده است.

ه پیچیده از این د نیروگامی د وجہت اعمال حاکمیت تولد هاد رکردستان برند اشته و حاکمیت خویش را با حاکمیت تولد های یکی می پند ایند.

( ریگای کریکار ش ۱۸، ۶ - ۱۷ )

این موضوع را ریگای کریکار از کجا بی برد است؟ آنچه که:

د رتفاقی که امکان اعمال حاکمیت برایشان فراهم من گور د بلا فاصله با تلاش سازمان د پیگیرای اعمال حاکمیت خود روسومی گردند ( همانجا )

و درنتیجه:

د رنتجه د رتفاقی که د روند اعمال حاکمیتشان پیش می آید مسدود کردستان نقش نم اشته و ناگزیریه نیروی سازمانی وقدرت نظامی خود متولی میشوند ( همانجا )

تبیک

و بعدند به وزارت به حال د مکراسی ! هر د نیروناقص د مکراسی " اند و " بخورد های غیره مکرا را شاعمن د هند .

این موضوع سونهواری است . پس موضوع اختلافات سیاسی احزاب هژتو رکه بود به مسئله حاکمیت برمی گرد . قلمگریزان نویسنده گان راه کارگر سرانجام به چیزی اشاره کرده است که تابحال به وقت از آن اجتناب می کرد . دوست به همین د لیل عده هم مکنند این بر سر آن نمی کند . " این به صلاح نیست ! "

حرب د مکرات و کمله د رحاکمیت موقعی ، گذرا و نسبو که د رکردستان به دست من آورند ناگزیریه د و گیری با یکدیگر کشیده می شوند . هر انسان عاقلی از خود می برسد حرا؟ چرا حتی قبل از این اعمال حاکمیت چنین د رگیریهاش بوجود می آید ؟ من " حاکمیت چیست؟ " اثرا راه کارگریه حاکمیت همان بوسه بهمراه ائم بیشتر نیست . او بخوبی من د اند که اینجا مبارزه ای جریان دارد . و بسیار من کوشد که د رلا بلای د مکراسی آنهم از نوع خالصیش د و جریان را به مسالت و سازش مطلق فراخواند ولی این به هیچ وجود و حلقه ای راهنمی د نمی دهد . د رمبارزه " جاری نصیحت فقط از ابد همان برمی آید . اوناگزیر است صراحتاً " یک جانب را آمساح حملات واقعی خویش قرار دهد . اختلاف بوسه رحاکمیت بخودی خود پاسخ مسئله تبوده بلکه نتیجه وجود گرایشات جریان متضدار است . بایست معین کرد که د راین د رگیریها علی العموم و بیش از مد افع انتقام د رمزحله " حاضر ، مد افع د مکراسی انتقامی د و هرحد و حدودی حق باکدام طرف است . اینجاد یگر هیچ طرف راه گزی وجود ندارد . یا شما واقعاً د راین د رگیریها که " متأسفانه " جنه طبقاتی د اوند طرفدار د مکراسی انتقامی هستند و این موضوع

نفاع من تکید یا از نهد شی راه و سای وجود ند ارد ! شما من تو اند طرف ذی حق را بخاطره جیز  
ری یگوی «هر موضعی، بخاطر سومینالیست» بودن یا نهود نش، بخاطر پیگیری بود نش د رامد مکارسی  
یا این پیگیریش نهادی تکید ولی د بیکار و گیری مد اوم و معین همچیک از د طرف رانم توان هم  
انحراف و اشتباہ ایند اج نمود . این یا چندگاه سوهو و چندگو، ناگزیر نبا احوال اجتماعی  
اقتصادی اداری است . مستقیم سیاستها ای ممهیون و فتیجه تصادم منافع طبقات مشخص است . یا  
این چندگاه زر و سوارت جامی است که د رانم و روت شما باید قلاب نشان د هید سیاست طبقاتی  
حاکم بپرورد و حزب ضد انقلابی سیت و پا از یکی از طرفین . والین یا آن ! اینکه توده هم  
به چه نحوی د این میان نقد د ازند ، اینکه آنها حاکمیت شان را چه حدی برخورده امامتکی کردند  
بانه ، این که ناچه خودی ... هیچ ویطی به قصبه اصلی د و گیریه اند ارد . آنچه اساس راشکیل  
می دهد و از آنها باید آنرا نمود ، ما هیت «د مکارسی» (د مکارسی نظر شده ؟) است که هر یک  
از طرفین از آن د نفاع به عمل می آورند . چندگاه اشلی برای د مکارسی صورت می گیرد به محسن علت  
به قدر و غلب و جوی می کند زیرا د مکارسی نعم تواند به سرکوب و مغلبله باد شمان میار د نوروز بیش  
نکته محوری به آن تحويل می شود که چه کسی از چه «د مکارسی» از چه حاکمیت برای چه طبقاتی د نفع  
می کند و چرا اورد این چندگاه در پیده است . اشاره به حاکمیت تنهای ای چنین مضمون می توانست  
شخوص مارکسیست د از پاکسازی د لوح ( بد مردم احزاب از یک نیار عوام غریب ) متمایز سازد موضعی  
اینچه است که بوسیله حاکمیت پاکت ضار و جوی د ارد که قبل از پیده ایشان تمام خود حاکمیت ، یعنی  
د رنطفه حاکمیت های محلی و منطقه ای به نیروهای مسلح اند کشید و شد است . از زیان شتمان  
چیست ؟ مسئله «حاکمیت مسئله قدرت سیاسی» می باشد . د و حزب از قدرت سیاسی کد ام طبقات  
د نفاع من کنند که منجر برد و گیری شد ای از حاکمیت ملت ! ! اگر حزب د مکرات از توافق «ملی  
حرکت کند ( و «حرب طبقه» خاص نیست ) ) پس هتما گوشه است که در رهیقتی خارج از این توافق  
«ملی » ، ساد ناعشن از د مکارسی به نفسیع مردم ، د مکارسی انقلابی ( بهر میزان وحدت و ) و پا  
اعلام آنکه د و جنسن ملی کردستان بورژوازی منافع متضاد با منافع اکبریت اهالی د ارد ، خود را  
سد را انقلاب ملی گرد و سایمان «مالمت» مد ارا را از میان برد و است و باید از سر و به رشته  
شود ای با همه ! این مطالب و حقن ماهیت حزب د مکرات را و کارگران زندگان آشناشی د ارد . او نظر  
تمکین و چاکری خود را به این حزب اعلام کرده است و راینچا باید بمنحوی «خد ایستند اند» گوشه را  
مد کوم سازد . زیرا - به رجهت و بهرود وجه ای - گوشه خلق کرد تا کنون از د مکارسی  
انقلابی حمایت کرد و د مجموع عضوان چیزی همیشان انقلاب است . د حاله که حزب د مکرات  
درست د و نکته مقابله قرار د ارد . کوشه بمتضاد های حزب د مکرات باد مکارسی انقلابی و جنسن  
خلق کرد اشاره کرده است و این حزب را بمتایه حزب بورژوازی بیرونی می د اند که بر علیه انقلاب نیز  
می چندگاه . اگرچه کوشه د رازیابی خود از حزب مذکور هنوز بد چنین صراحتی سخن نگفته آنرا بطور

کلی ضد انقلابی نه انسنته و عموماً "از سیاست‌ها"ی ضد انقلابی و گاهی از آن به عنوان "غیرانقلابی یا می‌کند - یعنی از موضوعی سانتریستی - معنی آنچه که در مورد حزب دمکرات زکر کرد و مواضع که در مورد انقلاب کردستان اتخاذ شده من حيث المجموع درجه ارشد داشتند. راه کارگزارکاری داشتند؟ همانچنانست که راه کارگرفتای خود را صادر میکنند:

آنچه سنتراستند و نیز روابط امری اجتناب ناپذیرند پل کرد و در هم ریزی

صفوف انقلاب و ضد انقلاب توسط کومله است

(ریگای کریکار، شر ۱۸ ص ۱۷ - ۱۸، تاکید ازما)

چه دلیل دمکرات پسندانه‌ای! به چوچه قیمت کمی ندارد!

در تحلیل نهایی علمت در گیرش شوطر ریگای کریکار تعین گردیده است: کومله! حزب دمکرات می‌گویند نهایستی در مورد من افساگیری شود، نهایستی ضد انقلابی گروی من بیان گوید بسرعت، باید مرانقلابی خوانده و تائید کنید تا "خونتان و ارزمن تویزم" باشیست قبول کنید که من تنها حزب و رهبر انقلاب هستم و باید در رسانه ملی تایمین باشید یعنی مهاره طبقاتی راتابع مهاره ملی سارید... راه کارگران را تشوریزه می‌کند! شرایط پایان بخشیدن به دلگیریها که راه کارگر پیشنهاد می‌کند فی الواقع کمترین تفاوتی با خواسته‌های بوروزواری کردن ندارد.

راه کارگرالته به موضوع دمکراسی در رابطه با حزب دمکرات هم انتقاد می‌کند و

چنانکه گفته شده موضع سوومی در جنگ است. اما این انتقادات هم زیور آلات ناچیزی هستند که بروزه بروزه رشد و شنبه ضد انقلاب بوروزواری آذیزان میشوند. اول راصل انقلابیون کومله را محکوم می‌کند که چرا "صفوف را" در هم ریخته اند و قبول نمی‌کنند که...

لیبرالیسم میان پوسیده در کردستان هم حسب الامر همیشگی رونکار بوروزواری

علیه انقلاب سخن می‌برانند. موضع ابوریزیسون اوچهارچوب حزب دمکرات را تکنیمی کند!

ابرار آنکه در جنبش ملی کردستان در گیری سیاسی رخطرناک است و باید به هر قیمت از آن اجتناب کرد، "بنی قید و شرط آنرا کنار گذاشت و غیره در و همان حال محکوم کرد ن کومله" چه فرق دارد؟ فرق با تبلیغات رسمی حزب دمکرات دارد؟ امکن خود اوچنین نسی گویند؟ واقعاً "جه فرق دارد؟" حزب دمکرات در نزد توده ها مسئله راتعویین کرده و به کل عبارت راه کارگری - یول یوتیسم راه کارگر ازیابت چنین اتسایی به کومله خود فخر می‌فروشد (با مقصود این کومله به خاطر رهبر هم ریزی صفوی) "با بهتر مردم کشیدن آنکه" حزب ما، علیه جمهوری اسلامی من جنگید... و قس علیه این کوشید موضوع اصلی را پنهان سازد: حاکمیت چه طبقه‌ای؟ چگونه دمکراسی ای راه کارگرهم پاچای حزب دمکرات میگذرد؟

کاریه آنچه کشیده می‌شود که حتی هرگونه رفاع مقابله مسلحة از جانب کومله از قبل

توسط دیگار کریکار محاکوم است . او خواستاً خلخ سلاح تلویحی کومله بنفع و مکرات است .  
بینید چه نوشته اند :

حرب د مکرات به کومله هشد ارد اد که تعریض کومله را بار و گیو د اسراسوی  
پاسخ خواهد داد و کومله با طرح اینکه تعریض را بایعرض پاسخ خواهد  
دار به مقابله برخواست ( چد کا اشتباہی کرد کومله ! او ساید ر مقابل  
تعریض به التماش واستفاده و تسلیم می بود اخ ! ؟ ) که این د موضوع  
گیری نشان د هنده عدم احساس مسئولیت د رهبر امنیت جنیسی ،  
انقلابی ( دفاع جنبش انقلابی از خود شد و مقابل تعریض مسلحانه )  
که جزیات تعریض متقابل امکان نداشت ، عدم احساس مسئولیت است ! !  
اقایان ! آقایان ! خلق کرد است ( همانجا )

البته ! وقتی شماره دید به تعریض من گشته هیچ چیز نگوید ! چه متعریض چه د فاع کنند و که  
د وسیاست متصارع ارنده هرود و عدم احساس مسئولیت نشان من د هنده ! بهبود اجای خود را به  
سیح دار ! ولی فقط وقتی کومله قصد د فاع متقابل ویا انجام عملیات تعریضی برای متوقف سا  
ختن تهاجمات حزب د مکرات دارد ! مسیح مد عن است که کومله با اعلام چنین چیزی " دعت  
شون گذاشت " . تا بدل در رک است . تیرباران مردم و انقلابیون " دعت شون " بیست ولی دفاع و  
تعریض متقابل این د یگر تحمل ناپذیر است . هیچ " بد عتی " برای بورزوایی " شومند " از آن نیست که  
مردم و انقلابیون با سلاح خود جلو آنها را بگیرند و از سانع خود با توصل به قهره و مقابل قهره و نه  
بیش آوردن گونه و مقابل صیلی د و م ! ) صحبت نکند . سرمایه هم بخوبی من د آنکه ناصحه ایان  
ظرف اروپا با صاحبان بیطریش چه سبق دد . دی را پس گرفته اند زیرا این راهی فهمید که بنا به گفته " ما رکنیم ؟  
شیوه مادی را فقط بانیروی مادی من توان شکست داد و عقب راند ؟  
واه کارگر کعنی ناشیانه و اه بورزوایی را نشان من دهد ! این طور نیست ؟

\* \* \*

آخوند دست آویز سیاسی - تبلیغاتی و گای کریکار د مکراسی د رجنیشن و ضرورت حفظ آن است  
جای نگفتن و ندارد که د مکراسی " سیار خوبی " است . ولی از " بخت " بد د مکراسی هم یک واقعیت  
طبقاتی من باشد . آنرا می توان به زو و کلمات و آزو های " انسانی " و " ملی " از جنبه طبقاتی اش خالی  
نمود . د مکراسی چیزی است که هم مردم انقلابی ، هم حزب د مکرات و هم راه کارگر و هم  
کمال حسن نیست - بد ان علاوه ناگفتنی دارند . مردم یعنی کارگران و هقانان برای د مکراسی  
می بینند . حزب د مکرات هم برای د مکراسی می بینند . ولی ها برای د مکراسی انقلابی یعنی جنبه های د مکرا -  
تیکان از لایه ای با هم ملوا زمزد و می برا د مکراسی بورزوایی یعنی د یکتا توری بورزوایی د مکراسی خالص وجود  
نمایند . این چیزیست که نمی توان مگر هنوان یک کلاه برد ارسیاسی - و این نام رفیق همان لیبرال

تحصیلکردہ ام است — کھتریں سخنی د ریا رہ اش گفت . د مکراسی برائی جو طبیقاتی آزاد کارگریں — گوید : این اعمال د حزب به نقص د مکراسی منجر ہی شود ، ما یہ شما کمک میں د ہی یوکمیں عمارت مذکور را ”راہ پکال تر“ می کشمیں . آنها ہر د وحد د مکراسی اند ! لا اقل د رایں حد د وتو آنچا کہ بہ عمد د وامناس د رجیروہما مربوط ہی گوئے . — اگر اڑاکار کیسی قید و شرط سیاسی ”عبدالتا“ جسم پوشی کشمیں — ہم کو ملہ وهم حزب د مکرات خد پت خود باد مکراسی رانشان د رادہ اند . ممہنڈ اڑ رائینجا ا نقطہ نظر امہیج شاہمند د مضمون د مکراسی نقص شد و جسون د ند اوره ؟ د مکرات د مکراسی برائی مردم و کو ملہ د مکراسی برائی بورزو ازی صد انقلابیں و انسق کریہ ایسیت . تقاضا ہی شرمانہ و وقیحانہ راه کارگرازہ د وکد مکراسی رانفس نکشند ، و د رعین حال جانبد اری ضمیں — علمی ارجز بار مکرات و توجیہ حملات ہے کو ملہ معنا یا شر آن است کہ فقط بیٹا د مکراسی برائی مردم صد پت مجاز است و نہ ”برائی بورزو ازی صد انقلابیو“ لیاں چوکین و ننخ نما د مکراسی خالص کہ بہ نوبت ہے د شمنان طبیقہ کارگرو انقلاب آنرا بھتن کر د اند اینسا بربرا ندا ام راه کارگر نیما یاں گوئیدہ ام است . آئہم د بزرگانی کہ جنبش انقلابی خلق کرد بنا یا ہے مصروفہ ایش می تواند و باید عصیت تو گرد د ، میتواند و باید صفت د مکراسی انقلابی را متحمل و متشکل کند و در بر آ بورزو ازی ، چہ بورزو ازی ستمگر حاکم برایران و چہ بورزو ازی کرد و ارد عرصہ ساز . می تواند و بیلید بہ تنشکل انقلابی طبیقہ کارگر راتحاد بآہولتاریا ایران و بمنظور تأمین عصیت ترین و بابات ترین د مکراسی و بہ شرفت بھسو انقلاب اجتماعی متحد سازد . د رایں چنین زمانی ، و قتی سیرون انقلابیں از پیش د رہنمگاہ مردم کرد بورزو ازی رافشانی کند کہ گونیستہ با یاد د رہ می عرصہ دا بہ اتخاذ تاکتیکیں صحیح و مناسب د ریتمانی د مکراسی نفوذ کرد و چنگال صد انقلابی بورزو ازی را ایسرا جنسش خلق کرد بود اوند ، کند و مقابل اتحاد بورزو ازی کرد بسا بورزو ازی ستمگر حاکم برایران ( این یا آن ایوزیسیون ) اوین یا آن اصریہ العیم ، اتحاد اشتراکیون بالیستی و مبارزہ جویانہ خود را تحکیم کنند ... د رسست د رجیروں زمانی راه کارگر پرجم سیاہ د مکراسی خالص را ہوا فرا اشته است .

چقد والنگلیں د فیق گفت کہ

”مکراسی خالص ... د لحظہ انقلاب برائی مدنی کوتاہ یاک اہمیت موقتا کسب می نماید ... و نقص آخرین لنگرنچات کلیہ“ اقتصار بورزو اشی و حتی فتواد الی را ایفا میکند ... بہرو جاں د دوران بھرا و فرد ای آن پگانہ د شمن ماعبارت خواهد بود ارتمام خیل ، مرتجمیں ، کہ د رہبر اموں د مکراسی خالص حلقة میزند . واپس مطلب برا بھ عقیدہ من بھ هیج وجہ نباید از مد نظر ور داشت ؟

( نامہ انگلیں بھیل ۔ ۱۱ / دسامبر / ۱۸۸۶ )

راہ کارگرازہم اکتوبر د رجیروں جنبش انقلابی ، د رجیروں بحران فرا و مددہ آن چہ نظر اچہ

عملابه این آخرین نتیجه‌ات آویخته است .  
بلی انقلاب کارگران راه قانان وزحمتکشان کرد این نتیجه‌انابود خواهد ساخت .

\* \* \*

محضننا کسانی که به مسائل سیاسی از زاویه شکل خارجی و نمود اولی اشان هنگز بدداخترد خواهند گرفت که "چرا ب مبارزه حزب د مکرات با جمهوری اسلامی اشاره نمی کنند؟ پس ماهیت آن چیست؟ آیا سیاست شما ه آتش افروزی نخواهد انجامید؟" هشداره ویگاهی کریکار او رقیب نزدیک خواهد بود دید که در آن جنگ حزب د مکرات و نیروهای جمهوری اسلامی (که البته راه کارگران به عنوان حکومت فقیرها ! یاد می کند !!) مفترضه بگوییم که اینهم نوعی کاست است که، وجه توافق اکثر تا بفات ملت یعنی "مدحوب" حقه شیعه، "انما بندگی می کند! کم و بیش با همین استدلال بیان کشیده میشود .

جنین طرزی از طرح مسئله ابدا "کوچکترین تهاجم باما رکسیسم نداند" . مبنای تئوری "جمهه ویا" حزب محلی هم چنانکه دیدم تاحد و زیادی به این طرز طرح مسئله بازمی گورد این واقعیت است که حزب د مکرات نیز بر علیه جمهوری اسلامی من جنگ . ولی همکمونیست اگر بشه مطلب د راین حدود بینگرد و ازین حکم یعنی سطح صوری قضایی سیاسی و نظامی حرکت کنده سرانجام فقط می تواند یا منشیسم خالص را بک آورد . بخوبی خود جزاینکه حزب باید جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی این من جنگ نمی تواند پایه هیچ گونه تنتیجه اگیری جدی گرد د . باید دید؛ برای چه حیزی و چطوری جنگ؟ در گردستان حزب د مکرات از موضوع بورژوازی کرد بسا جمهوری اسلامی د و گیراست . هر چقدر هم راه کارگر بکوشد تا این نکته اصلی را از نظر اراده و رسانی باز هم شگاگردن به سیر اتحادها، اقتلاوهای و بیمان های . بایس حزب د مکرات با فراکسیون های صد اندیزی بورژوازی ایران و ماهیت می باشد آن دنیان چیزی را نمایش می دهد . قضاوت د و مورد قیاده موقت کرد و گردستان علیه "حکومت عراق" ایضا برای خود مختاری "جنگ" می کند و قضاوت د و مورد "خیات گاه او حرم برای خود مختاری و حکومت مذہبی بسبی خود" می جنگد .

۵. مواردی طرزی اد اندیشی انجام می گیرد . این احزاب و سواترا زان هستند که راه کارگر بسا راه کارگریها ای "عراقی" د و مورد قیاده ... در ریاره اشان بتوانند دست به احتجاج بزنند . آنها بسازگی می گویند که این احزاب ضد انقلاب اند . ولی این آقایان که لحظه را زخم گزرا نده اند را بینباره که آنها هم به مسئله ملی آویخته اند و برای خود مختاری مبارزه می کنند و مردم را حول جنبش پرچمی فرامی خوانند و خود را هزی غیر طبقاتی حزب همه ملت معرفی می نمایند که مرتین اشایه ای ندارند . هرگز ولو یک کارگوش به سخنان مبلغین را بیوش خیات سیره باشد اینها هم می دانند که خیات د رراه حق تصمیم ممنوع است خالق کرد "می وزمد"!  
فرع عده ه حزب د مکرات با این دستجات به چو جدد راهی هست طبقات تاریخی اش

یه منی بورژوازی ضد انقلابی نمی‌بینست . فرق عمد دارد راست که حزب د مکرات به علله‌گوناگون هنوز توده و سیع تری از مود م را تحقیق نخود اور . ولی این همایان طور که حزب جمهوری اسلامی را مثلاً در سالهای ۷۵ و ۸۰ که نفوذ میلیونی برخورد اریود "انقلابی" نبی کند، همانطور که انواع احزاب لیبرالی را که من کوشیدند زیر نام آزادی مردم را بوسیله حل مناقبات فراکسیو نی خود تهدید پیشاند زده ای تغییر نمی‌دهد، همانطور هم حزب د مکرات را عوض نمی نصاید اگرچه حزب د مکرات هر روز اخیل انبوده شمنان انقلاب با یکی یا با همه وارد اتحاد گردید و پیش ایکی را براند ... چیزی که د رهبر روحانی دین مذاج د بیروزیش کم و بیش اتفاق افتاد و د صورت راه کارگرهم روزی ممکن است اتفاق بیفتد!

توده های مردم کردستان فقط د صورت شکست دادن د شمن خارجی بیرون زخواهند شد . آنها هم باید برعلیه بورژوازی ستمنگو پیشتبان امیریا بیست آن مبارزه کنند و هم باید بر مواتیع داخلي انقلاب ، بورژوازی ضد انقلابی و تنهیه پرستان د پیگلبه نهایند . بورژوازی کرد برای آزادی ملی که امریکا ای پر د مکراسی انقلابی است مبارزه نمی کند و بمجرد آنکه امتیازاتی د رحوزه منافع خود که بامنافع انقلاب غدیت دارند از بورژوازی ستمنگر کسب کنند همه د عاهای ملی "اش را نهیزید رون کیسه" پولش خواهد اند اخت . ضمن آنکه در همین حال د رکلیه مراحل مبارزه "گنوئی خلق کرد برعلیه د مکراسی انقلابی" - هر چند و توائیته و موافیته قوا د و کودستان ایران و منطقه - به او جازد اد و هوارد عمل و آنهم از نوع مسلحانه یعنی عالی ترین شکل مبارزه "طبقاتی شده است . فقط باید کوییا مد افعی بورژوازی بود تا این خصوصیت تعیین کننده را بفراموشی سپهود و مامی د نمی کرد کارگر کوئیست .

انتقاد "پیگیر" راه کارگر مبنی بر آنکه در رواج از این حکم که بورژوازی د رعصر ماضی انقلاب بیست نمی توان نتیجه گرفت که بورژوازی کرد ضد انقلاب بیست یک انتقام رکارانه د ورینگ من باشد کمونیستها ایران د رگذشت هماره اماهیت حزب د مکرات را باز جوی به استناد و اعمال آن افشا کرده اند ( برای مثال نگاه کنید به بیانیه رزمند گان آزادی طبقه "کارگر" ، تابستان ۸۵ - "در ریا ره" چنین انقلابی خلق کرد ) . آنها این امورانه بامداد از کلیات و احکام صرف بل بایرونی ریشه دار طبقاتی - اجتماعی و سیاست حزب مذکور اثبات کردند . تمام کمونیستها - هنگامی که حزب د مکرات به سازمان پیکار تعریض مسلحانه نمود ( پیش اولین اقدام آن برصدد کمونیستها ) ایرانه فقط حمله به کمونیسم بلکه همچنین تعریض آشکارا بد مکراسی انقلابی نقد کردند . کسیکه این امورا به حواله و انجرافات و اشتباها منسوب دارد و را عوض به "مبارزه بر ضد جمهوری اسلامی" اشاره کند مگر جزیک حقه باز نمی تواند باشد که فریاد می کشد "بحث بعد از مرگشاه" حزب د مکرات همچوگاه امکان آنرا که در سالهای ۶۰ - ۷۰ پیش از آن برعلیه چنین خلق کرد تساماً وارد عرصه شود را نداشت و هرگاه چنین امکان را یافت نهایت استغاده

راکرد . چرا چنین امکان نداشت ؟ زیرا سطح جنبش انقلابی هنوز آنرا اجازه نمی دارد ، همانطور که در سالهای ۷۰ تا ۷۵ بورژوازی ایران که وحشیانه انقلاب را سرکوب می نمود نمی توانست بجز د موادی — مثلاً درگزستان ، ترکمن صحراو ... — تعارض همه جانبه را بیگانه ولی همان بورژوازی هرگذاشت ای طبقه ، امکان و توازن قوای اجرازد از بلار و نگوارد عمل شد . اما حتی بسو خلاف عوام فریبی لیبرالی پیش از سال ۷۶ هم شکنجه شایع نمود ! و حمله حزب ر مکرات به انقلاب هم اتفاق نیور . امروزه اوضاع به این نحو است که حزب ر مکرات راهی جنسرکوب هرچه وسیعتر انقلاب ، محدود ساختن آن و ... ندارد زیرا تعقیق انقلاب اور اسلامیان به رخواهد راند .

این هنوز یک طرف قضیه است . این سرکوبی که حزب ر مکرات پیش می برد فقط از این جهات یا کتصیفیه حساب با انقلاب کرد سtan محسوب نمی شود . کدام سیاست مد را بورژوازی است که فقط ر این سرکوب ، تعدی و تحریض سراسری به انقلابیون تیریاران افرادی که از این پیش آن عقبده سیاسی طرفداری کردند ، استردند اراضی مصادره شده ها کان به "صالحان" اصلی آن را نداشتند ، راین اقد امانت تضمینهای بورژوازی ستمگر و کل جهان امپریالیست را بینند : "شما آسوده خیال باشید ! ما خود مان هم می توانیم کار انقلاب را مغلات را ! — راینجا یکسره کنیم . ولی باید بما ممتازات لازمه را بد هید !"

آیا واقعاً اتحادی میان ر مکراتها و بورژوازی ضد انقلابی ایران اعم از اپوزیسیون یا حاکم وجود را دارد ؟ بله . پرعلیه انقلاب ر مکراسی ر درگزستان . آنچه در رمود حزب ر مکرات و جمهوری اسلامی چند اختلاف یا حتی تضاد را دارد ، تضاد منافع ر و نوع بورژوازی و ضد انقلاب می باشد : حزب ر مکرات لیاس ملی می پوشید و این لیاس متد رس را راه کارگر فومنی کند ووصله هایش را زنده می بخشید . اگر بورژوازی بدین درجه ای تکامل طبقاتی هفولوسید می یعنی در عرصه مبارزه طبقاتی با اینکه درگزستان ستم ملی وجود را در اویه جانب بورژوازی ستمگر می گرد ، این نشان سرماید ارتباطی با چه قدرت و توانی و در عین حال طبقه کارگر ایه مقام رهبری و مد افع ر مکراسی انقلابی ارتقا را در هوپیروزی انقلاب بد رهبری و برناهه اووا پسته شده است و تاچه میزانی مرزهای ملی را در رمبارزه طبقاتی کارگران می اهمیت ساخته است . نشان می دهد که به چه میزانی تداخل ملی میان بورژوازی آنرا ریوا بربرولتا ریا "انتن اسپیونالیست" نموده و در عین حال به چه میزان طبقه کارگریکه بضرورت انترنسیونالیسم می برد و باید اتحاد خود را پرولتا ریا بین المللی و باطنیه کارگر ایران را مستحکم سازد ، و تاچه میزان پیوند و اتحاد متقابل طبقات کارگر رهبری و بورژوازی انقلاب نقش جدی و قطعی را یافته کند . یک کمونیست از واقعیت موجود ، این مسائل را پرای پرولتا ریا و پرای کلیه زحمتکشان توضیح می دهد و یک اپرتو نیست بی توجه به هر آنچه واقعی و عینی است فریار های ملی سومی را دهد !

حزب ر مکرات با جمهوری اسلامی به منظور انقلاب حقیقی حل "مجزای" "مسئله" ملی

نمی بینند . او خوب را و تضخیه همایشی ایران وارد ساخته است . همه طبقات بورژوازی مناطق و کشورهای گوناگون در عصر ما با انقلاب منجمله انقلاب د مکراسی و ملی مختارند واقعیت صحت این حکم را در مورد حزب د مکرات هم به اثبات رسانده است . از اینجا چنین نتیجه ای حاصل می شود که اینکه برولتاریا باید در ترازید بدی با مستملی بینند : این ترازه مان ترازوی است که به قول اینین سرمایه داری امپریالیست وطبقات متعدد آن در روشوری بد ارتاخت آند . ولی اینرا ابد ا ترازه کارگریکه همه پسروتنیست های راییک لحظه هم به حیطه اتفکر رفته اند . اینها و انقلاب بورژوازی مکراتیکه مطبی بد نیاز بورژوازی انقلابی - یا "لا یهاد" و "افتخار" اینچنین بورژوازی آند و مقدار ادن مسئله ملی رهبری آشنازی ایجاد کرده ، حتی ضروری من نمایانند . البته راه کارگر هم جایجا از مسئله طبقه کارگر استقلال طبقاتی و ... یار می نماید ولی فقط هم از آنکه اوراد رجیب ملی بورژوازی چه نظر او و چه عمل منحل ساخت ! یعنی طبقه کارگرو بهیک ایزیسیون چه بورژوازی ا همان ایزیسیون حل مفصلتر رجیب د مکرات ! ) تهدیل نمود و بعد از اوتقا صای سهای است مستقل د و تیه بیت از تقدیر مسئله ملی می کند : خیلس کهنه است ! آفایان خیلی کهنه !

امپریالیسم ستم ملی را به ترازوی ارتقا داده است . طبقه کارگر نیز مبارزه برعلیه ستم ملی را به ترازوی ارتقا داده و اکثریت پناهدهه واقعیت پیشرفت تاریخ با این تراز جدید مشخص می شود که ترازه مکراسی انقلابی . درین تراز که بنای ضروریات عینی - تاریخی از تراز کهن انقلابات ضد فتوحه ای خد اشرافیت و ضد متجاوزین «کومن مطلقه قرون گذشته متایران است در پیش انقلابی - با امپریالیسم حصجون سیاست مبنی المثلی با بورژوازی اجتماعی ستگو با بورژوازی خود ری که با همه نظمات کهنه متعدد است باید بینند . رهبری این انقلاب فقط می تواند طبقه کارگری شد و نیروی عمد د مکراسی بورژوازی ر و آن د هقاتان و خرد و بورژوازی شهری را توده رجیم کشان آند . پیروزی انقلاب باره بیرون این شادا خص من گردید . و بورژوازی از پر کار مقابل شلیکه کند . بهمین سبب هم انقلاب د مکراسی به حلقه ای از انقلابات برولتاریائی و ز خیره انقلاب سوسیالیستی تهدیل شده است . پس مارکسیسم لنهیم به چه نحویه این نتیجه رسید ؟

شکی نیست که موقیت بورژوازی کرد سtan ایجاب می کند برازد و دن ریشه های نفوذ آن د رانقلاب ، براخنیش کرد نقد رت و خصوصت آن با انقلاب ، برازیسیون آوردن توده ها از زیرهار نفوذ خرد کنند آن تاکتیکهای ای صلح انتخاذ شود . ولی کسیکه به برولتاریا بههانه د شمن د شمن من د وست من است ! " توصیه اتحاد ، همدستی و همراهی اصولی با این ضد انقلاب و اندیاد ، از انقلابیون و مردم بطلید نه فقط در مقابل تهاجمات این حزب ( اعم از هر شکلی که داشته باشد ) درست به تعریض نزند و حتی از خود دفاع نکند ، که ناسیونالیسم بورژوازی

این تن بوش پاوه باشد و شده "قونهای گذشته را برای تن انقلاب کردستان دوپاوه از تو لکه‌گیری من کند و من دوزد و دبرا برد مکراس اس انقلابی و سوسیالیسم من نهد، یک فروشنده انقلاب به ارتجاج است . بیروزی انقلاب ر رکردستان تنها به پیروزی پر جمهوری اسلامی — که خیل لبیوال ها هم برایش کف من زند و ... — واستثنیود ملکه یا پیروزی کارگران ، دهقانان و زحمتکشان کرد پیوند لا ینتفک دارد . اگر شمن خارجی انقلاب کردستان جمهوری اسلامی ارتجاج حاکم برایران است دشمن داخلی آن بورژوازی کرد من باشد . هر آینه بورژوازی آنقدر رقد است داشتند باشد که بتواند سر راه انقلاب گزید . جنین خواهد کرد و هراند ازه که تو انسته، کرده است . اینهاست واقعیات که هزار بار تغفه شده است ولی حتی یکما هم به گوش راه کارگر نرسی سد!

وظیفه کمونیستها آنست که رعین مبارزه قاطعانه علیه جمهوری اسلامی و ارتجاج حاکم برایران و تحکیم اتحاد خود باطیقه "کارگران انقلاب ایران صفوی د مکراس انقلابی رانبرو مند ساخته ، توده هارا بسیج کرده ، رهیوی طبیقه "کارگر امکن نموده و ازمه اینها د مقابله هرگونه تعریش بورژوازی دفع کرده و علیه آن انقلاب را پیش ببرد . موازنۀ "قواهمانطبور که رمورد بورژوازی به امکان تعریش فروخت من دهد د رمورد انقلاب هم باید بضایه امکانات گوناگون منظور شود . اساس پیشرفت و پیشبرد انقلاب د مکراس است همانطور که انگلیس غفت در لحظات حساس و قطعی همواره این مرتعیین هستند که آتش رانخست بیگشایند . پرولتاریا و هنریوها ای انقلاب نص توانند برای یک لحظه حقیقت را د رمورد ضد انقلاب فراموش کنند و آماده آن بشانند . د رکردستان هم این حزب ر مکرات بوده است که کار را به چنگها د ر اخلي کشانده و نمی توانست هم نکشاند . جنگ‌داد اخلي د رکردستان جنگ‌میان د مکراسی انقلابی ضد انقلاب بورژوازیست .

این نه بیمهیل زود گذ ریبورژوازی کرد سلکه به هدف سیاسی او مربوط من باشد که بد سایل سرکوب و کشتار و ایجاد خفغان د رکردستان انقلاب روى من آورد . کمونیستها تویوره ای انقلابی باید توازن قواریه زیان بورژوازی جناب بهم بزند که عملاً "تواند به انقلاب تموضع کند برای این منظور باید مبارزه کرد ، نه آنکه تسليم شد . بامبارزه باید بورژوازی را ادار او به عقیس نشینی نمود و موضع انقلاب را گسترش داد . هر کس با جمهوری اسلامی من جنگد ، د را بوزیمین و حتی مبارزه "صلحاء با آن قراردارد ، حتی "انقلابی نیست . بسیاری احزاب و دسته‌جات امروزه با این جمهوری د رگیرند معهذ احمده آنها ضد انقلابینند . توسل به اراده مضمونی از قبیل آنکه پاره ای از این احزاب ... هرگز رحایت نموده ما هیتا " با قید متفاوتند چیزی کمتر وی را زیاد ترازیک مسئله فرعی برای انحراف از مصلحت اصلی نیست . مسئله اصلی ماهیت طبقاتی — تاریخی آنهاست . خمینی و حزب قبل از قیام هنوزیه قدرت سیاسی چنگنیاند اخته .

بودند، با این وجود در همان زمان هم یک ایویزیسیون ضد انقلاب مخصوص بمن شنیدند. اینست توجهه گلگزاری و انتیکی، شکوهی را که اگرگر رموز حزب ملی، هوجوقد را کوشیدند نمودند تا خود را صاحب موضع سومی معرفی کند فقط معلوم شد طرفه ای خبر بورژوازیوت آمید کشید سیاستهای آن است. و یوهده استدلال و شاخ به شاخ بود نهایت، فقط چهره خوبی، راهنمای رتوساخت. وظیفه گمونیستهاست تا کراحت ایویزیونی خطا و خط اصلی این چهره را نزد همکار روسوسازند. گمونیستها باید فراموش کردند وظیفه سوسیالیستی خود و هدف نهادهایشان را انقلاب کردند این باید نهایت پیگیر تورین، مکراسی و رهبرد مکراسی انقلابی باشدند. ولی برای بیروز گویشترفت در بین راه حقیقاً خسارت را دارد که معاونین و سخنگویان خروش و فیضت بورژوازی کرد رانیز افشا و ملمرد میکنند.

\* \* \*

بطورکای راهکارگری از شخصیت قادر اهدیت و وحدت طلب (وحدت در رهیا خود) جوییستها (خروشچفسیم است. شکنی نیست که موضع آن باموضع کلی و مصالح "مدد سوسیا" لیسم وظیفه ایجاد افغان خارجی و بین المللی آن و در این اکثریت و خربزه دار را صول گذشته تفاوتی ندارد. متدهای آن را اخراج انقلاب هم واحد است: آنچه راهیست رفاغ از شخصیت ری اسلامی ضد امیریا لیستی و "مکرات" ... و به سهانه "صاریزه" متحده است همه باهم علیه امیریا لیسم "از بورژوازی صیانت کردند تا مصالح سوسیالیستی" محفوظ بماند. اینچه راهیست مسئله مقدم ملی "از بورژوازی کرد" بدین معنی و رخدادهای انقلاب رهبری اسلامی رفاغ من کشند ... اینهم بالا خود و تحلیل نهائی نوعی از "صاریزه" طبقات "یعنی صاریز بورژوازی بر علیه کارگران و اکثریت مردم است. ایز ارواد وات راهکارگر مانت که تابحال ایویزیونیم بسته آنها اتفاق کرده است: "گ مکراسی خالص" آنچه جریانات طبقاتی ممتاز است، "بنام موضع سوم از اولی رفاغ کردن" ... از پر صریح خارج نمودن بورژوازی ... زیاد خانه ایتنرنسیونال ی فقط در وست خروشچف نمود که عایله انقلاب و سوسیالیسم و سیما "کارافتار". این زیاد خانه های را اینجا به راهکارگر خدمت من کند.

استالین می گفت: ایتنرنسیونال دوم طویله! ایزیان شده بود. این ایتنرنسیونال بد ای سبب چنین لقمه نمگ آوری را نسبت خود ساخت که در چنین بولتاریا و انقلاب از موضع "توانی ملی" امر مشترک "طبقات" گ مکراسی خالص و ... حرکت می کرد. او طبقات ممتاز را به آشنازی دعوت می نمود. طبقه کارگر ابه خدمت بورژوازی خودی و امیریا لیسم در می آورد. آنرا به قانونیت بورژوازی که به پارلمان تاریسم، لماریسم و فایمانیسم و تصحیح از ولت و بلاده سر می بیند. این ایویزیونیم بود. همان ایویزیونیم که ایتنرنسیونال دوم را از پا آنداخت. ورشکسته ساخت، کشت ولاشه گند مده ایشان را بخدمت بورژوازی دارایی.

انترنامیونال دوم طویله<sup>۱۰</sup> اوژیاس شد هبود . راه کارگری مثابه بیرون و مان اپهور تونیسم،  
بیرون خروش چفیسم و روزمان مادر راعماق طویله<sup>۱۰</sup> اوژیاس بسر من بود . بر طبقه کارگر است که هر کوک  
وار آنرا از عرصه جنبش خود بزد اید .